**مكتب عرفان و شعر**



**تأليف: منوچهر راويد**

**عزيزانم، سلامٌ عليكم،**

**با توكّل به حضرت حق تعالي و احترام، بدينوسيله كتاب اوّل مجموعه اشعار خود را، با عنوان مكتب عرفان و شعر تقديم مي‌نمايم. اميدوارم مورد توجّه قرار بگيريد. با احترام، منوچهر راويد.**

**بسم ا… الرحمان الرحيم**

**سوره العَصْرْ.**

**والعًصْر(1) اِنًَ الاِنسان لَفي خُسْر (2) اِلّاَ الَّذينَ امَنُوا و عَمِلوُ الصّالِحات و تَواَصُوا بالْحَقْ و تواَصوابالصَبر (3).**

**1 ــ سوگند به اين زمان، 2- كه آدمي در خسران است، 3- مگر آن‌ها كه ايمان آوردند و كارهاي شايسته كردند و يكديگر را به حق سفارش كردند و يكديگر را به صبر سفارش كردند.**

**يك رباعي**

**اي نسخه نامه الهي كه توئي <><> وي آينه جمال شاهي كه توئي**

**بيرون ز تو نيست هر چه در عالم هست <><> در خود بطلب هر آنچه خواهي كه توئي**

**از كليات شمس تبريزي**

****

**عکس منوچهر راوید در 80 سالگی، عکس شماره 4366. زندگی نامه منوچهر راوید** [**در اینجا**](http://ravid1.blogsky.com/pages/27/)**.**

**تعريف عرفان**

**تقديم به علاقمندان عرفان و شعر و ادب به ويژه عزيزان نوجوان و جوانان ايراني كه مشتاق زندگي هستند و در گردش روزگار به هر طرف يا هر جا سرك مي‌كشند تا مگر روزي شاهد موفقيت را در آغوش بگيرند و عمر گران‌قدر را با سلامت و نشاط بگذرانند. بنابراين با اتكال به حضرت حق تعالي كه جهان را و ما را آفريد و مبداء جهان هستي و ناظم مطلق كائنات عالم است خداشناسي يا عرفان را و راه سلوك را در حد توانم تعريف مي‌كنم. اميدوارم پروردگار يكتا مرا ياري فرمايد.**

**عرفان يعني خداشناسي و عارف با مفهوم و مدلول خداشناس كسي است كه عاشق است و براي رسيدن به معبود بايد راهي بس طولاني را طي كند، راهي كه باعشق به الله و پرهيز از گناه و به جاي آوردن طاعات و عبادات و انجام وظايف و تكاليف شرعي، مدني، اخلاقي با توجه به مسئوليت‌هاي الهي و رسالتي كه بعهده او واگذار گرديده امكان‌پذير خواهد بود. براي اينكه گام در راه خداشناسي بگذاريم، ابتدا بايد خود را بشناسيم، آنگاه واجب‌الوجود را، نفس الامرا را، نفس مطمنه را، نفس ناطقه را، نفس اماره‌را، احساس را و ذات را كه به ترتيب عبارتند از:**

**1-خودشناسي، يعني موجوديت خود را، خلقيات خود را، جسم و روح خود را، خويشتن خويش را و شخصيت خود را شناختن**

**2-واجب‌الوجود را، آنكه وجودش قائم به ذات اوست و نيازي به غير ندارد، خداي يگانه را، وجود با مفهوم جسم، جان و هستي و موجود با مفهوم به‌وجود آمده، آفريده شده، به ترتيب خلاف عدم و خلاف معدوم.**

**3- نفس را، حقيقت وجودي انسان را، جسم و جان يا جسد و روح و خون را.**

**4- نفس الامر را، حقيقت امر را.**

**5- نفس مطمئنه‌ را، قدرت و توان روحاني را كه ويژه پيامبران و پيشوايان دين، زهاد و پرهيزگاران و مؤمنين و مؤمنات و نيكوكاران است.**

**توضيح: زهاد، جمع زاهد است و زاهد به معناي پارسا، به تعبير برخي علماء زاهد كسي است كه ترك دنيا كند و به عبادت مشغول شود، بايد گفت كسي كه عبادت مي‌كند، زنده است، و كسي كه زنده است، بايد زندگي كند، از اينرو چون براي يك عمر پيوسته يا زندگي است پس بايد بياموزد چگونه زندگي كند و چه سان كار و تلاش نمايد تا محتاج خلق نشود و در پيشگاه با عظمت حق تعالي شرمسار نگردد. بنابراين اين زاهد يا پارسا كسي است كه از گناه پرهيز كند و ضمن بجاي آوردن طاعات و عبادات كار هم بكند تا روز و روزگار را بگذراند.**

**6- نفس ناطقه را- نفس انسان را.**

**7- نفس اماره را، نفس شيطاني كه انسان را به هوي و هوس و كارهاي ناپسند ترغيب مي‌كند.**

**8- نفس لوامه را، نفس ملامت‌كننده كه انسان را از ارتكاب به كارهاي زشت ملامت مي‌كند از پندار زشت، گفتار زشت و كردار زشت باز مي‌دارد.**

**9- سليم النفس را، انسان پاك نهاد و نيكوسرشت و نيكو كار را.**

**10- ضعيف‌النفس را، اانسان سست نهاد را.**

**11- وجدان را – نفس و قواي باطني آن كه خوب و بد اعمال انسان به‌وسيله آن درك مي‌گردد.**

**12- ضمير را – باطن انسان و راز نهفته در ضمير آگاه و ناخودآگاه انسان را.**

**13- الهام را – هشدار ذهن يا القاء امري از جانب خداوند در انسان سليم‌النفس.**

**15- ذهن را – نيروي مغزي و باطني كه موضوعات مختلف را ضبط مي‌كند و در مواقع و مواردي آن‌ها را تداعي يا به ياد مي‌آورد.**

**عرفان**

**پيامبر گرامي اسلام (ص) فرموده است «هر كه خود را بشناسد، خداوند را خواهد شناخت»، «من عرفه نفسه فقد عرفه رب» تفكر درباره اين روايت حكيمانه رسول اكرم (ص) شيفتگان طريقت را به دنياي تاريك و روشن ضمير خويش مي‌برد، سالك مي‌انديشد، كيست از كجا آمده است، به كجا خواهد رفت و رسالت او چيست. آيا مي‌تواند گام در راه عرفان بگذارد و به حضرت حق تعالي نزديك شود، آيا قادر است به دنياي ناشناخته‌ها وارد گردد. او براي نيل به اين مقصود احتياج به مرشد دارد، مرشد كيست؟ و كجاست؟ نميداند، او عاشق است و خداوند منان هم كريم و رحيم است و هيچكس را از درگاه با عظمت خود نااميد نميكند.**

**سالك هر روز از سحرگاه تا شامگاه به كار روزانه مشغول است در هر حال او هميشه در خلوت تنهائي با خداوند سبحان تسبيح گويان براز و نياز ميپردازد و هر شب تا سحرگاهان به عبادت پرداختهو گاه آرام و بي‌صدا، اشك ‌ريزان دانه‌هاي ريز و درشت و درخشان ستارگان الماس‌گون را در پهنه آسمان مينگرد، اختراني كه چشمك‌زنان روي مخمل سياه شب گوئي سنگ دوزي شده‌اند. او شب‌ها در نور كمرنگ ماه و روزها در آسمان و زمين حضرت حق را جستجو مي‌كند، غافل از اينكه حضرت حق هميشه همگام و همراه اوست، او به خداوند بسيار نزديك است، چون انسان است و انسان اشرف مخلوقات است كه جهان هيچوقت از مردان و زنان خوب خدا خالي نشده است و خالي نخواهد شد از اينرو بايستي باوركنيم كه در صورت آگاهي به اسرار وجود جواز ورود به دنياي اسرارآميز ناشناخته‌ها را به‌دست آورده‌ايم.**

**مقصود از خودشناسي، شناختن تن و جان خويش و خويشتن خويشتن است، يعني شناختن جسم و روح خود يا حقيقت وجودي خود، نفس خود و شخصيت انساين خود مي‌باشد. وقتي انسان آزاده سلامت كامل دارد، بايد خداوند متعال را شكر كندكه شكر خداوند را بجاي آوردن لازم است، ولي كافي نيست، خويشتن خويش را و رسالت خود را شناختن و در راه خير و ثواب و صواب گام برداشتن حجت است. سالك براي اينكه خود را به واجب‌الوجود نزديك كند، ابتدا بايد با همه‌ي وجود نور را بشناسد و به سوي نور و روشنايي برود تا جان و دل خود را و افكار و انديشه‌هاي خود را با نور ايمان حق تعالي منور گرداند، اگر ما بپذيريم مقصود از خلقت ما تكامل روح ما و تزكيه كامل نفس مطمئنه ما ميباشد پي به مسئوليت‌هاي الهي و انساني خويش مي‌بريم. ما دو چشم بينا داريم، پس بايد راه را از چاه تميز بدهيم و تا روشنايي هست بسوي تاريكي نرويم كه در ظلمت جز سياهي ديده نمي‌شود، در اينصورت نميتوانيم راه را از بيراهه تشخيص دهيم، چه بسا راه را گم كنيم و عاقبت در گمراهي تباه گرديم. انسان آزاده هوشمند است و مجموعه‌ي عقل، خرد، فهم و شعور را دارد و زيبائي‌ها را از زشتي‌ها تميز مي‌دهد و با پرهيز از گناه و مبارزه يا نفس اماره روح خود را شستشو مي‌دهد و متعالي مي‌نمايد و زير تأثير نفس اماره روح خود را شستشو ميدهد و متعالي مينمايد و زير تأثير نفس مطمئنه در زمره پارسايان و پرهيزكاران قرار مي‌گيرد.**

**سالك در لحظات و دقايق و ساعات شبانه روز نيازمند هدايت، دستگيري و دعاي خير است انسان آزاده بايد با تمام وجود تسلط نفس لوامه و نفس مطمئنه را بپذيرد تا راه به دنياي اسرارآميز ناشناخته‌ها بگشايد. وقتي با خلوص نيت دست به دعا و نيايش پروردگار برميداريم و به خداوند بخشاينده و مهربان ميگوئيم، اهدنا الصراط المستقيم، خدايا ما را به راه راست هدايت فرما راه كسانيكه ايشان را نعمت دادي به كسانيكه به آنان خشم گرفتي نه گمراهان را، در اينصورت با همه‌ي وجود دل به كلام اله مجيد كه تكيه‌گاه مطمئني است سپرده‌ايم. اگر عمر نوح داشته باشيم و نوراني‌ترين چراغ را در دست بگيريم و در پي حضرت حق تعالي بگرديم جز مظاهر حضرت حق را نخواهيم ديد و چون انسان شگفت‌انگيزترين موجود حضرت حق تعالي است. پس بايد خدا را در خود جستجو كنيم. همانگونه كه در پيش نوشتم بايد نفس را بشناسيم به‌ويژه نفس اماره را كه انسان هوشمند بخوبي ميداند چه مي‌كند، كه منفورترين اعمال تجاوز به حقوق ديگران است.**

**سالك بايد در جهاد اكبر با نفس اماره خود را مقيد دانسته و بداند دو چشم بينا و دو گوش شنوا و يك زبان گويا و جسم سالم و روح آرام او براي انجام رسالتي است كه خداوند متعال به او عنايت فرموده است. سالك بايد از هر اقدام ناپسند خودداري كند، افزون خواه نباشد، دنيا را آرمان سري نداند و خود آرمان‌خواه نباشد، وظيفه‌شناسي را پيشه كند و به‌كار خلق‌اله برسد بندگان خدا را دوست داشته باشد، به حقوق آنان احترام بگذارد، از قدرت قادر متعال خداوند سبحان بترسد. اجازه ندهد جمعي از خدا بي‌خبر و متجاوز، حقوق فردي و جمعي امت را پاي‌مال كنند. كه اگر هميشه و در هر حال رهرو راه حقيقت باشيم و حق را در نظر بگيريم در هنگام عبادت و ذكر شبانه و نماز ميتوانيم منتظر شهود باشيم.**

**اي تير غمت را دل عشاق نشانه <><> جمعي به تو مشغول و تو غايب ز ميانه**

**گه معتكف ديرم و گه ساكن مسجد <><> يعني كه تو را ميطلبم خانه به خانه**

**جج**

**مقصود توئي كعبه و بت‌خانه بهانه <><> هركس به زباني صفت حمد تو گويد**

**بلبل به غزلخواني و قمري به ترانه <><> تقصير خيالي به اميد كرم تو است**

**جج**

**يعني كه گنه را به از اين نيست بهانه <><> ديوانه منم من كه روم خانه به خانه**

**اين غزل را تخميس كرده‌اند و منسوب به شيخ بهائي است، بند اول آن اين است.**

**تا كي ز تمناي وصال تو يگانه <><> اشكم شود از هر مژه چون سيل روانه**

**خواهد بر سر آمد شب هجران تو يا نه <><> اي تير غمت را دل عشاق نشانه**

**جج**

**كه اگر هيچ نديديم با نشنيديم يا احساس نكرديم، بايد بدانيم به خلوص كامل نرسيده‌ايم. مطمئن باشيد، هر سخن نسنجيده، هر حركت نكوهيده هر لبخند تمسخرآميز، هر فكرغلط حتي براي يك لحظه و يك بار مردان مومن را و زنان مومنه را از لحظه شهود محروم مي‌كند. اي پارسايان خداوند شما را براي نجاح و نجات مردمان فرستاده است، اگر ميخواهيد به جايگاه رفيعي كه در آخرت براي شما تدارك ديده شده است برسيد به خاطر خدا و خلق خدا زندگي كنيد كه مردان و زنان مومن و مومنه چنين مي‌كنند.**

**عارف بايد با روح خويش مأنوس باشد، كه اگر گوش به نداي درون دهد و در راه اصلاح و ثواب قدم بردارد، روحش شادمان ميگردد و به آرامش خواهد رسيد به آرامشي كه خداوند به بندگان مومن و مومنه خود وعده داده است اگر باور كنيم كه عكس‌العمل كردار و رفتار و گفتار ما به خودمان باز ميگردد از خطا و گناه و لغزش دوري مي‌جوييم، هرچه از گناه دوري جوئيم به حقيقت نزديك‌تر مي‌شويم و هرچه به حقيقت نزديك‌تر شويم، بيشتر به آرامش مي‌رسيم و در اين آرامش است كه عارف به اسفار عرفاني و رباني ميرود و راه به سوي خدا مي‌گشايد. ادامه بحث را با دو بيت شعر از علاءالدين سمناني ملاحظه فرماييد.**

**هر بد كه ميكني تو مپندار كان بدي <><> گردون فرو گذارد و ايزد رها كند**

**قرض است كرده‌هاي بدت پيش رزوگار <><> يك روز اگر ز عمر تو ماند ادا كند**

**جج**

**سالك بايد خداوند جهان آفرين را با همه‌ي توان فيزيكي و ادراكي وجودش بپذيرد و خود را بنده خالق خود بداند، بنده‌اي كه بسيار متعبد است و در اين تبعد تا مرحله‌ي فناء پيش مي‌رود. در اين مقام است كه چشمانش به ز خارف دنيا بسته مي‌شود و بسوي كائنات باز مي‌گردد او مبهوت عظمت جهان هستي مي‌شود. ولي هرچه كاوش مي‌كند جز مظاهر پروردگار توانا نمي‌بيند، ناگزير حيران و سرگردان خاموش مي‌ماند. او در دنياي سكوت ساعات فراغت را در خلوت و تنهائي به تفكر مي‌گذارند و در درياي متلاطم افكارش حواس خود را معطوف بارگاه با عظمت قادر متعال مي‌نمايد كه اگر زهد و تقوي پيشه كرده باشد وجودش در نور ايمان غرق مي‌شود، دراينصورت گاه روشن‌بيني ويژه‌اي او را به معراج مي‌برد. گوئي روح از كالبد او خارج گرديده و پاي به دنيائي ناشناخته‌ها گذاشته است مسافر ما يك سفر كوتاه روحاني و رباني دارد. كسي كه به اين مقام ميرسد، راه هموارِ صراط مستقيم را با آرامش خاطر طي كرده است. پس سالكان راه طريقت مي‌بايست در لحظات زودگذر زندگي از تمايلات نفس اماره پيروي نكنند، دراينصورت است كه به مرحله رشد كامل و ارشاد مي‌رسند. و مربي تهذيب انفاس سالكان مي‌گردند. كه اگر گوشه‌گيري اختيار نكنند، نوري خواهند بود، فرا راه سالكان، خداجويان و خداباوران، آزاد مردان و آزاد زنان روحاني و رباني.**

**به گذشته دور برميگرديم. پدربزرگم روحاني و معمم و از عرفاء بنام كرمانشاه حضرت حاج شيخ يحيي جابر انصاري بود كه رحمت خدا بر او باد و پدرم عارف و استاد حكمت الهي بود، او مي‌گفت در دنياي حكمت الهي و عرفان سه نفر هستيم كه هر كدام اجازه داريم يكنفر را تربيت كنيم، او مرا كه علاقه بسيار به عرفان داشتم، انتخاب كرده بود. ولي من جوان بودم و غافل، مي‌گفت: حكمت الهي را از درس اول به تو مي‌آموزم او مرا تشويق به تعلّم مي‌كرد. سه سال نزد پدر آموختم، يك روز عصر در جلسه درس به من گفت، از تو مي‌خواهم بيشتر كار كنيم، چون فرصت زيادي ندارم. پرسيدم چرا؟! در پاسخ گفت بايد خرقه تهي كنم، گفتم مبارك است، طولي نكشيد، در شرايطي زندگي را بدرود گفت كه بپايان راه نرسيده بودم. روحش شاد، خدا او را بيامرزد. در نيمه راه هدايت تنها ماندم، جواني، كار و زندگي مرا از ادامه راه باز نداشت. پدر به من آموخته بود تا هيچگاه از فكر و ذكر خدا غافل نشوم. به‌ويژه در سكوت سنگين نيمه‌هاي شب، در يكي از شب‌ها كه در اتاقي نشسته بودم و سر به جيب تفكر فرو برده بودم و به تعليمات پدر مي‌انديشيدم و با خداوند به راز و نياز مشغول بودم، يكباره فضاي اتاق عطرآگين شد، از آن شب به بعد گاه كه غرق در افكار و تذكار بودم، اتاق آكنده از عطر مي‌گرديد، عطري كه فقط مي‌توانم با عطر گل انگور مقايسه كنم.**

**كائنات يا جهان هستي**

**در پيش‌گفتار نوشتم: ‌با اتكال به حضرت حق تعالي كه جهان را و ما را آفريد و مبداء پيدايش جهان هستي و ناظم مطلق كائنات عالم است. خداشناسي يا عرفان را و راه سلوك را در حدّ توانم تعريف مي‌كنم. پس در ابتداء بايد كائنات را بشناسيم، كائنات عالم را كه دانشمندان با بهره‌گيري از علوم نجوم، رياضي و فيزيك و با استناد به كتب آسماني، منجمله قرآن» مجيد، اوراقي از كتاب حجيم جهان هستي را ورق زده‌اند.**

**«الم تعلم ان الله له الملك السموات و الارض يعذب من يشاء و يغفر لمن يشاء و الله علي كل شي‌ء قدير.»**

**آيا نداسته‌اي كه فرمانروائي آسمان‌ها و زمين از آن خداست، سوره مائده آيه84.**

**سفري به خارج از منظومه شمسي با بشقاب پرنده.**

**اقتباس از روزنامه اطلاعات، يكشنبه 14 مرداد 1375 يكهزار و سيصد وهفتاد و پنج.**

**بد نيست سفري به خارج از منظومه شمسي داشته باشيم تا به بينيم دانشمندان از جهان بي‌نهايت كهكشان‌ها «جهان هستي» چه اطلاعاتي تا كنون بدست آورده‌اند.**

**فرض كنيد از تهران سوار بشقاب پرنده‌اي مي‌شويم و از كره زمين دور مي‌گرديم.**

**در فاصله 50 كيلومتري زمين.**

**هنگامي كه به اين فاصله از سطح زمين مي‌رسيم، تهران، كرج وحومه آن‌را زير پاي خود مي‌بينيم.**

**در فاصله 000/50 (پنجاه‌هزار) كيلومتري زمين.**

**در اين فاصله از داخل سفينه كره زمين را با چند قارة آن تماشا مي‌كنيم كه كاملاً هويداست.**

**در فاصله 50.000.000 (پنجاه ميليون) كيلومتري زمين.**

**زماني‌كه به اين فاصله از زمين‌ ميرسيم، در كنار خود سياره گريزپا و زيباي زهره را مي‌بينيم.**

**در فاصله 50.000.000.000 (ميليارد) كيلومتري زمين.**

**در اين فاصله منظومه شمسي با 9 يا 10 سياره آن در افق ديد ما قرار خواهد گرفت، بهتر است بدانيد زمين ما در مقايسه با خورشيد مانند دانه ارزن در كنار هندوانه است.**

**در فاصله 50.000.000.000.000 (پنجاه‌هزار ميليارد) كيلومتري زمين، معادل «پنج سال نوري»**

**هنگامي كه سفينه ما به اين فاصله از زمين مي‌رسد، از آنجا منظومه شمسي با تمام اقتدارش چون نك يك سوزن بنظر مي‌رسد. و خورشيد به‌صورت نقطه‌اي نوراني ديده مي‌شود.**

**نزديك‌ترين خورشيد به زمين بعد از خورشيد زمين خورشيدي به نام آلفاي قنطورس است كه چهل هزار ميليارد كيلومتر با ما فاصله دارد. اين خورشيد را نيز در اين فاصله مشاهده مي‌كنيم كه در حال نورافشاني است.**

**البته دورترين خورشيد كه با چشم برهنه از زمين مي‌توان ديد، خورشيد كهكشان امرأه المسلسله ميباشد كه دو ميليون سال نوري با ما فاصله دارد، يعني نوري كه اكنون از آن به ما مي‌رسد، دو ميليون سال قبل از آن ستاره حركت كرده است.**

**در فاصله 5000 (پنج هزار) سال نوري از زمين.**

**در اين فاصله كه معادل 5000 (پنج هزار) سال حركت با سرعت نور مي‌باشد.**

**اقيانوسي بي‌انتها از ستارگان و منظومه‌ها قرار دارند، يعني هزاران منظومه شمسي و هزاران خورشيد ديده مي‌شود. در اين فاصله ستارگان بسيار بزرگ و تاباني را نظاره مي‌نمائيم كه ميليون‌ها برابر خورشيد ما و منظومه شمسي ما هستند.**

**در فاصله 5.000.000 (پنج ميليون) سال نوري از زمين.**

**هنگامي كه فضاپيما به اين فاصله از زمين مي‌رسد، شاهد مجموعه عظيمي از ستارگان و منظومه‌ها خواهيم بود كه منظومه شمسي ما جزئي ناچيز از آن مي‌باشد. اين توده عظيم كه متجاوز از صدميليارد خورشيد در آن ديده مي‌شود و خورشيد ما يكي از آن‌ها است كهكشان راه شيري نام دارد.**

**محاسبات نجومي نشان مي‌دهد، كهكشان راه شيري داراي حركتي دوراني است با سرعت 300 (سيصد) كيلومتر بر ثانيه معادل 1.130.000 (يك ميليون و يكصد و سي هزار) كيلومتر بر ساعت حول مركز خودش و هر دور آن 200 ميليون سال نوري طول مي‌كشد و علاوه‌بر اين با سرعتي نامعلوم در جهتي در عالم بي‌انتها در حال حركت است.**

**قسمت اعظم اين صدميليارد خورشيد در حوالي مركز كهكشان جمع هستند.**

**در فاصله 5.000.000.000 (پنج ميليارد) سال نوري از زمين.**

**هنگامي كه سفينه ما به فاصله پنج ميليارد سال نوري از زمين مي‌رسد يك مجموعه بسيار بسيار عظيم حدود يك ميليارد كهكشان را مي‌بينيم كه دانشمندان علوم نجوم كهكشان بزرگ نام نهاده‌اند. اما، آنسوي كهكشان بزرگ چيست؟ نامعلوم است و هنوز اطلاعاتي در مورد آن نداريم.**

**پهناي جهان از نظر انيشتين و فيزيك امروز.**

**انيشتين نابغه فيزيك معتقد بود كه پهناي جهان از حدود سه ميليارد سال نوري تجاوز نميكند. درصورتي‌كه راديو تلسكوپ‌هاي فيزيك امروز ثابت مي‌كنند بعضي از كو آزارها در فاصله 12 ميليارد سال نوري از زمين هستند. وجود كوآزارها در مرزهاي جهان.**

**در فاصله 12 ميليارد سال نوري از زمين كه مرز جهان ناميده مي‌شود (قويترين راديو تلسكوپ‌هاي فيزيك امروز قادرنيستند از اين فاصله بيشتر رصد كنند) شبه ستارگان بسيار بسيار نوراني بنام كوآزارها وجود دارند كه «مبداء امواج هستند» كه خورشيد ما در مقابل نور آن‌ها ستار‌ه‌ خاموشي به‌شمار مي‌آيد. براي درك سرعت نور كافي است بدانيم كه در يك چشم برهم زدن «يك ثانيه» نور هشت بار كره زمين را دور مي‌زند و از كنار ما رد مي‌شود.**

**حال اگر درباره مغز انسان تحقيق و مطالعه كافي شود آگاه خواهيم شد كه در اين حجم بسيار كوچك و پيچيده چه دنيائي از شگفتيها نهان است كه اكتشاف دانشمندان علوم معارف اسلامي كه خداوند قادر متعال را شناخته و كاشف اسرار ماوراء طبيعت شده‌اند، كاشف اسراري كه علم با همه پيشرفت‌ها از درك آن عاجز بوده و خواهد بود.**

**اما، دانشمندان غيراسلامي علوم فيزيك، رياضي و نجوم در قرن معاصر كه در آستانه شناسائي ظاهري جزئي از آنچه خداوند بزرگ آفريده است ميباشند، آيا توانسته‌اند افزون به آنچه در ديد دانش آنان قرار دارد، كُنْهِ جهان هستي را شناسائي كنند؟‌هرگز، زيرا آنان كه با راديو تلسكوپ‌هاي فوق مدرن از طول و عرض قسمتي از فضاي لايتناهي فيلم و عكس و اسلايد گرفته‌اند.**

**چگونه مي‌توانند اطلاعاتي از مجموعه عظيم كهكشان‌ها و كوآزارها كه بقول خودشان حدود يكصد ميليارد خورشيد در آن است به ما بدهند.**

**با علم به اين‌كه فضا بي‌انتهاست، منظور دانشمندان علوم فيزيك، رياضي و نجوم در قرن حاضر چيست؟ به دنبال چه مي‌گردند، درحالي‌كه بشر نيازمند بررسي مشكلات و معضلات سياسي و اجتماعي، فرهنگي، اقتصادي و اخلاقي به‌ويژه مذهبي است.**

**كار عظيم دانشمندان را ارج مي‌نهيم ولي شايسته‌تر اينكه، گروهي از اين دانشمندان و انديشمندان در جهت اصلاح ساختارهاي سياسي، فرهنگي‌، اقتصادي، اجتماعي واخلاقي و چالش‌هاي مختلف پيش روي جوامع خود باشند، زيرا تا ساختارهاي مذكور در جوامع تبيين و تعريف و اصلاح نشوند، همه و همه گرفتار خواهند بود و فرصت آگاهي براي كسي باقي نخواهد ماند. به‌ويژه در نظام اسلامي ايران كه اصلاحات حتماً و حتماً مي‌بايد در راستاي برقراري اصول احكام شريعت تداوم داشته باشد. كه انحراف از اصول مذكور انحراف از احكام شريعت و قانون اساسي تلقي خواهد شد.**

**بنابراين، مي‌توان پذيرفت از گذشته دور كه دولت‌مردان در امور حاكميت مسئوليت الهي داشته‌اند نميدانسته‌اند. ولي امروز مي‌دانند پس ميبايد با آگاهي كامل اصول احكام مقدس اسلام را و قانون اساسي نظام اسلامي ايران را بر پايه معتقدات پيامبر گرامي اسلام (ص) و مولاي متقيّان حضرت علي ابن ابيطالب و ائمه اطهار سلام ا... عليهم اجمعين با شرايط مبسوط هر فعل كه انجام گرفته برابر احكام شرع مقدس اسلام و واقعيت‌هاي زمان همانند امير مومنان حضرت علي(ع) ساري و جاري و نكته به نكته اجزائي فرمايند.**

**اين بحث، بحث چگونگي انجام وظيفه در حاكميت ا... را و تأثير آن را در جهان اسلام و در نظام اسلامي كه منطبق با آيات كريمه كلام ا... مجيد و اصول غيرقابل تغيير و تفسير عرفان خواهد بود براي هميشه تاريخ در نظام اسلامي ايران پايدار مي‌باشد..**

**كُنه: اصل و گوهر و حقيقت و پايان ونهايت هر چيزي. فرهنگ عميد**

**ایمیل: a@ravid.ir**

**مطالبي درباره عروض**

**خواننده محترم، سلام، باتوكل به حضرت حق تعالي و احترام، مجموعه‌اي از اشعار سروده خود را با پيش‌گفتار كوتاهي از دانش اوزان شعر يا عروض تقديم عزيزانم مي‌كنم، اميدوارم علاقمندان با فراگيري اين دانش ذوق و هنر خود را به نمايش بگذارند. براي تعيين وزن يك شعر، چهار قاعده زير را مي‌بايست با دقت به‌كار برد.**

**1-درست خواندن 2-درست نوشتن 3- جدا كردن هجا يا بخش 4-جدا كردن اركان.**

**خواندن و نوشتن عين تلفظ به‌منظور علامتگذاري و تنظيم وزن شعر. بنابراين در تعيين وزن شعر ميبايد نوشتن را تا ممكن است به‌صورت ملفوظ نزديك كرد، كه اين خط را خط عروضي مي‌گويند. عروض علمي است كه قواعد تعيين اوزان شعر (تقطيع) و طبقه‌بندي اوزان را از جنبه نظري و عملي تعريف مي‌كند.**

**حرف بر دو گونه است: مصوّت و صامت.**

**مصوّت: زبان فارسي سه مصوّت بلند و سه مصوّت كوتاه دارد.**

**مصوّت‌هاي كوتاه يا حركات عبارتند از َ ِ ُ مثلاً در كلمات سَر، دِل و پُل كه هر يك از حركات يك مصوّت كوتاه هستندمثل د ِ ل كه بعد از حرف تلفظ مي‌شود.**

**مصوّت‌هاي بلند عبارتند از و، ا، ي مثل واژه‌هاي كو، پا، سي، هر مصوّت بلند دو برابر مصوّت كوتاه كشيده مي‌شود، لذا در وزن شعر، دو حرف به حساب مي‌آيد. اگر صورت ملفوظ اشعار را آنگونه كه تلفظ مي‌شوند نه آنگونه كه ميبايد بنويسيم و مصوّت‌هاي بلند را كه دوّمين حرف كلمه هستند در علامتگذاري رعايت كنيم، در جدا كردن مصوّت‌ها و حروف هر هجا يا بخش موفّق خواهيم شد. كه اين يادگيري اساس تنظيم اوزان يك شعر خوب مي‌باشد.**

**هجا يا بخش، هجا يا بخش يك واحد گفتار است كه با هر ضربه هواي ريه به بيرون رانده مي‌شود.در زبان فارسي هر هجا داراي يك مصوّت دومين حرف بخش مي‌باشد، لذا در هر گفتار به تعداد مصوّت‌ها هجا وجود دارد، مثلاً‌ كلمه «پر» يك هجايي و كلمه «پروا» دو هجايي و كلمه «پروانه» سه هجائي و كلمه «آزادگي» چهار هجائي است.**

**در وزن شعر فارسي، بخش‌ها از نظر امتداد يا تعداد حروف 3 گونه‌اند، كوتاه، بلند و كشيده. هجاي كوتاه، داراي دو حرف است يا علامت «U» مانند نَه كه نَ، تُو كه تُ و بِه كه بِ با يك مصوت كوتاه به‌صورت نَ، تُ، بِ تلفظ و نوشته و علامتگذاري مي‌شوند. «U»**

**2-هجاي بلند كه داراي دو حرف و يك مصوّت كوتاه است با علامت «-» مانند كلمات نَرْ، پا و بَدْ.**

**3-هجاي كشيده كه داراي چهار يا پنج حرف است با علامت «-U» مانند كلمات گَرْمْ، كارْ، پارك، چنانكه مي‌بينيم از نظر امتداد، هر هجاي كشيده معادل است با يك هجاي بلند «-» و يك هجاي كوتاه «U» يعني سه حرف اول برابر است با يك هجاي بلند و يك يا دو حرف بعد معادل يك هجاي كوتاه است.**

**گفتيم: هجا يا بخش يك واحد گفتار است كه بايد با هر ضربه ريه بر زبان جاري شود.**

**در زبان فارسي هر هجا داراي يك مصوّت است كه دومين حرف هجا يا بخش ميباشد، لذا در گفتار به تعداد مصوّت‌ها هجا وجود دارد، مثلاً، كلمه «پَر» يك هجائي، كلمه «پروا» دو هجائي و كلمه «پروانه» سه هجائي و كلمه «آمادگي» چهار هجائي مي‌باشد. و اضافه كرديم، در وزن شعر فارسي بخش ها از نظر امتداد يا تعداد حروف سه گونه‌اند، كوتاه، بلند و كشيده U، - و U-**

**حال ملاحظه بفرمائيد، براي سرودن شعر، ابتدا بايد يك مصراع از شعر را كه آهنگي دلنشين و مفهومي مناسب داشته باشد سرود، نوشت و به اركان تقسيم كرد.**

**من كجا جويم كسي را تا كه گويم راز عشقم <><> در كجا پيدا كنم شوريده‌‌اي دمساز عشقم**

**اين نمودار طرز تقسيم به اركان چهارچهار است. يا مقدمه كوتاهي كه در پيش گفتيم براي پيدا كردن وزن يك شعر مي‌بايدبه نكات زير توجه فرماييد:**

**درست خواندن شعر و درشت نوشتن آن با خط عروضي. جدا كردن هر يك از هجاها با خط عمودي. حذف «ن» بعد از مصوّت بلند در يك هجا. علامت‌گذاري هر يك از هجاها در زير آن‌ها. تقسيم هجاهاي هر مصراع به اجزاء 4 تا4، يا 3 تا 3 تا، يا 4 تا و 3تا به‌طوري‌كه در صورت امكان وزن به‌صورت تكراري درآيد يا متناوب. نوشتن اركان عروضي معادل اجزا در زير آن‌ها.**

**8- اختيارات شاعري**

**اختيارات شاعري- برابر قواعد يا دستور زمان فارسي يا قواعد عروض است.**

**همانگونه كه در قواعد عروض، شعر با خط عروضي نوشته ميشود و با تلفّظ هر هجا يا بخش علامتگذاري مي‌گردد، پس خارج از قواعد دستور زبان فارسي و عروض شاعر نمي‌تواند اختياراتي داشته باشد.**

**در صفحات قبل حروف صامت زبان فارسي را نوشتيم و هجا يا بخش را هم تعريف كرديم و گفتيم هجا بر سه گونه است كوتاه، بلند و كشيده و اضافه كرديم، هجاي كوتاه داراي يك حرف و يك صدا است، هجاي بلند داراي دو حرف و يك صدا است و هجاي كشيده داراي چهار يا پنج حرف و صدا است، كه برابر يك هجاي كوتاه و يك هجاي بلند است.**

**و گفتيم هر مصوّت بلند دو حرف منظور مي‌گردد، مثلاً كلمه «سي» چون «ي» دومين حرف هجاء مي‌باشد با حرف (س) سه حرف بحساب مي‌آيد، زيرا ميدانيم مصوّتهاي بلند كه عبارتند از «و» و «ا» و «ي» در صورتيكه دومين حرف هجا باشند دو حرف منظور خواهند شد.**

**در وزن شعر درصورتيكه حرف «ن» بعد از مصوت بلند قرار بگيرد حذف مي‌شود ولي اگر همچون كلمه غم‌انگيز به هجاي بعد منتقل گردد يا حذف همزه به اين صورت منظور خواهد شد، غَ مَنگيز.**

**شعر هرچه فصيح، بليغ و روان و با كلمات زيبا و خوش‌تركيب نوشته شود و آهنگ موزون داشته باشد و موضوع مورد نظر را بوضوح و روشني بيان كند جالب‌تر است بنابراين براي آنكه شعر چنين باشد شاعر بايد با مطالعه كتب نوشته شده عروض را بيشتر مطالعه و بخوبي اوزان شعر و چگونگي بكارگيري اين اوزان را فراگرفته و براي سرودن اشعار از ذهنيت خود بهره بگيرد تا منعكس كننده اعتقادات اكثريت قريب به اتفاق جامعه در مسايل مختلف باشد، بگونه‌اي كه موجبات رضايت خاطر خوانندگان يا شنوندگان را فراهم آورد، در اينصورت مجموعه اشعار او سرگرم‌كننده و خاطره‌انگيز خواهد بود.**

**تقطيع شعر با اختيارات شاعري.**

**تقطيع يعني تجزيه شعر به هجاها يا اركان كه مي‌گويند تقطيع هجائي و تقطيع اركاني. حال تقطيع شعر با اختيارات شاعري، براي تقطيع وزن يك شعر تقطيع يك مصراع آن كافي است، اما چون در اشعار فارسي معمولاً از اختيارات شاعري استفاده مي‌شود بامقايسه دو مصراع يعني از روي اختلافهجاها اختيارات شاعري را بهتر درميابيم. لذا در تقطيع هجاهاي مصراع دوم آن‌ها را زير هجاهاي مصراع اول مينويسيم، مثل سطر اول صفحه پنجم اختيارات شاعري به دو گونه است: زباني و وزني.**

**اختيارات زباني: در هر زباني بعضي كلمات (به تنهائي يا در جمله) داراي دو يا احياناً چند تلفظ هستند و گوينده اختيار دارد. هر كدام را كه مي‌خواهد به كار ببرد.**

**اختيارات زباني نيز بر دو گونه است:**

**امكان حذف همزه – در فارسي اگر قبل از همزه آغاز هجا حرف صامتي باشد، همزه با مي‌توان حذف كرد مثلاً‌ كلمه يك هجائي «آب» كه با همزه شروع شده اگر قبل از آن صامتي مانند «ر» بياوريم، همزه را مي‌توان حذف كرد، براي مثال (در آب) را بگوئيم «دراب» يا (از اين) را بگوئيم «ازين» يا (در آن) را بگوئيم «د را ن» شعر زير:**

**شاعر به ضرورت وزن (در آن) را «دران» تلفظ كرده تا هجاهاي دو مصراع يكسان و وزن درست باشد، زيرا اگر در آن‌تلفظ مي‌كرد هجا اول مصراع دوم ميبايد بلند مي‌‌بود. حا ل آنكه هجاي اول در مصراع دوم كوتاه است.**

**2-تغيير كميت مصوت‌ها كه ميماند براي بعد**

**اختيارات وزني: اختيارات زباني فقط تسهيلاتي در تلفظ براي شاعر فراهم مي‌سازد تا به ضرورت وزن از آن استفاده كند. بي‌آنكه موجب تغييري در وزن بشود. اما اختيارات وزني امكان تغييراتي كوچك در وزن را به شاعر مي‌دهد. تغييراتي كه گوش فارسي‌زبانان همانگونه كه در قواعد عروض، شعر با خط عروضي نوشته مي‌شود و با تلفظ هر هجا يك بخش علامتگذاري مي‌گردد، پس خارج از قواعد دستور زبان فارسي و عروض شاعر نمي‌تواند اختياراتي داشته باشد.**

**در صفحات قبل حروف صامت زبان فارسي را نوشتيم و هجاء يا بخش را هم تعريف كرديم و گفتيم هجا بر سه گونه است كوتاه، بلند و كشيده و اضافه كرديم، هجاهاي كوتاه داراي يك حرف و يك صدا است، هجاي بلند داراي دو حرف و يك صدا است و هجاي كشيده داراي چهار يا پنج حرف و صدا است، كه برابر يك هجاء كوتاه و يك هجاء‌ بلند است.**

**و گفتيم هر مصوت بلند دو حرف منظور مي‌گردد، مثلا‌ً كلمه «سي» چون «ي» دومين حرف هجاء مي‌باشد با حرف (س) سه حرف به حساب مي‌آيد، زيرا مي‌دانيم مصوت‌هاي بلند كه عبارتند از «و» «ا» و «ي» در صورتي‌كه دومين حرف هجا باشد دو حرف منظور خواهند شد.**

**گفتم در وزن شعر هر مصوّت بلند دو حرف به حساب مي‌آيد، مثلاً كلمه «سي» سه حرفي است. در وزن شعر «ن» بعد از مصوّت بلند ساكن به حساب نمي‌آيد. مثلاً در كلمات «جان» «برين» «خون» حرف «ن» حذف مي‌شود و كلمات به‌صورت «جا» «بري» «خو» خوانده مي‌شود. زيرا «ن» در هر سه كلمه پس از مصوّت بلند يعني بعد از «و، ا، ي» قرار گرفته است، ولي «ن» اگر قبل از حرف صامت قرار گرفته باشد، با توجّه به‌صورت ملفوظ حذف نمي‌شود و گاهي مي‌توان از اختيارات شاعري بهره گرفت مثلاً جمله «دوان آمد» را با حذف ن «دوانامد» و جملة «شورانگيز را شورانگيز» نوشت.**

**عروض قواعد تعيين اوزان شعر است و مي‌دانيم واحد وزن در شعر فارسي مصراع است، لذا وزن هر مصراع بايد نمودار اوزان مصاريع ديگر باشد، وقتي شاعر مصراع اول را سرود، ناگزير بقيه مصاريع را بايد در همان وزن بسرايد. براي تعيين وزن شعر چهارقاعده زير را با دقت بايد مورد توجّه و فراگيري قرار داد. درست خواندن و درست نوشتن شعر «خط عروضي». براي پيدا كردن وزن يك شعر ابتدا بايد آنرا فصيح و روان خواند. براي مثال:**

**طاعت آن نيست كه بر خاك نهي پيشاني <><> صدق پيش آر كه اخلاص به پيشاني نيست «سعدي»**

**در وزن شعر درصورتي‌كه حرف «ن» بعد از مصوت بلند قرار بگيرد حذف مي‌شود ولي اگر همچون كلمه غم‌انگيز به هجاي بعد مستقر گردد با حذف همزه به اين صورت منظور خواهد شد. غ مَنگيز.**

**شعر هرچه صحيح، بليغ و روان و با كلمات زيبا و خوش تركيب نوشته شود وآهنگ موزون داشته باشد و موضوع موردنظر را بوضوح و روشني بيان كند جالب‌تر است بنابراين براي اينكه شعر چنين باشد، شاعر بايد با مطالعه كتب نوشته شده عروض را بيشتر مطالعه و بخوبي اوزان شعر و چگونگي بكارگيري اين اوزان را فراگرفته و براي سرودن اشعار از ذهنيت خود بهره بگيرد تا منعكس‌كننده اعتقادات اكثريت قريب باتفاق جامعه در مسايل مختلف باشد، بگونه‌اي كه موجبات رضايت خاطر خوانندگان يا شنوندگان را فراهم آورد، در اينصورت مجموعه اشعار او سرگرم‌ كننده و خاطره ‌انگيز خواهد بود.**

**گفتيم: هجا يا بخش يك واحد گفتار است كه بايد با هر ضربه ريه بر زبان جاري شود.**

**در زبان فارسي هر هجا داراي يك مصوت است كه دومين حرف هجا يا بخش مي‌باشد، لذا در هر گفتار به تعداد مصوت‌ها هجا جود دارد، مثلاً‌، كلمه «پَر» يك هجائي، كلمه «پَروا» دو هجائي و كلمه «پَروانِه» سه هجائي و كلمه «آمادِگي» چهار هجائي مي‌باشد.**

**و اضافه كرديم، در وزن شعر فارسي بخش‌ها از نظر امتداد يا تعداد حروف سه‌گونه‌اند، كوتاه، بلند و كشيده برابر پر – وا – نُه U**

**حال ملاحظه بفرمائيد، براي سرودن شعر، ابتدا بايد يك مصراع از شعر را كه آهنگي دلنشين و مفهومي مناسب داشته باشد سرود، نوشت و به اركان تقسيم كرد. با اين ترتيب، وقتي شعر را درست بخوانيم، بايد طاعت آن را «طاعتان» به حذف ن و پيش آر را‌ «پيشار» همانگونه كه تلفظ مي‌كنيم، بخوانيم، بنويسيم و علامت‌گذاري نمائيم در نوشتن شعر به خط عروضي رعايت چند نكته لازم است. چنانچه قبل از همزه آغاز هجا حرف صامتي باشد، همزه تلفظ نمي‌شود، مثل: طاعت آن نيست. كه با حذف همزه «طاعتان» و چون «ن» حذف مي‌گردد «طاعتا» و علامت‌گذاري آن چنين است.**

**اي مونس شب‌هاي غم‌انگيز خيالم <><> تا چند بمانم كه تو بل تا سحر آئي**

**در شعر مذكور كلمه «غم‌انگيز»‌ با تلفظ و به‌صورت «غَ مَنْ گيز» و علامت: «U - - U». و كلمه «سحر آئي» باتلفظ و به‌صورت «سَ حَ رائي» و علامت: « - - U U» خوانده و نوشته و علامتگذاري مي‌شود.**

**2- درخط عروضي كلماتي مانند «تو» «دو» و «دو» و او ربط يا عطف به‌صورتي‌كه تلفظ مي‌نمائيم، مي‌بايست نوشته گردد، مثل «تو = ت» «دو = د» و واو رابط يا عطف به‌ويژه در شعر به‌صورت ضَمّه تلفظ مي‌شود، مثل «مَنُ و او» كه تلفظ آن چنين است «مَنُ او».**

**3-در خط عروضي، حروفي كه در خط فارسي هست ولي به تلفظ درنمي‌آيد، بايد حذف شوند مانند كلمات خويش، خواهر، نامه و چه كه به‌صورت «خيش، خاهر، نامِ و چِ» كه علامت اين كلمات به ترتيب عبارتند: «خيش با علامت U-» «خاهر با علامت - - » «نامه با علامت U-»‌ «و، چ با علامت U» خوانده، نوشته و علامتگذاري مي‌گردند.**

**4-در خط عروضي حرف مشدّد بايد به‌صورت تكرار حرف تشديد نوشته شود مانند كلمه خُرَّم كه نوشته مي‌شود «خُرْ، رَمْ» و علامتش اين است « - - »**

**در تقطيع هجائي، مقصود، مشخص كردن هجاهاي شعر اعم از كوتاه، بلند و كشيده است.**

**تمرين: اگر ديدي كه من با خون دل تنها سفر كردم <><> تو ميداني جواني را چه بي‌حاصل هدر كردم**

**لطفاً روي اشعار اين مجموعه تمرين تقطيع هجائي بفرمائيد. هجاي سه حرفي «بلند» يا علامت «- ». هجاي چهارحرفي يا پنج حرفي «كشيده» يا علامت « U-» كه علامت «- » براي سه حرف اول و علامت «U» براي يك يا دو حرف بعد. حال كه علامت تقطيع را شناختيد بايد براي اين علامات اسمي گذاشت، درعروض عربي و فارسي هم‌وزن هجاهاي علامت‌گذاري شده، اسمي از تركيب «فَ، عَ، لَ» انتخاب نموده‌اند واين علامات را اَركان عروض ناميده‌‌اند، عروض فارسي، 18 ركن بشرح زير دارد:**

**ابتدا اركاني كه در آغاز، ميان و پايان هر مصراع مي‌آيند.**

**فاعلاتن = - -U -**

**فاعلن = -U-**

**مفاعلين = - - - U**

**فعولن = - - U**

**مستفعلن = - U- -**

**فعلاتن = - - U U**

**فعلن =-UU**

**مفاعلن = -U-U**

**مفعلون = - - -**

**مفتعلن= -UU-**

**فع لن = - -**

**ب، اين اركان در آخر مصراع قرار نمي‌گيرد.**

**فاعلات = U-U-**

**فعلات = U-UU**

**مفاعيل =U- -U**

**مستفعل = UU-**

**مفعول = U-**

**مفاعل = UU-U**

**ج، اركان پاياني كه فقط در آخر مصراع مي‌آيد.**

**فَعَل = -U**

**فَعُ = -**

**بنام خداوند جان و خرد**

**نديدم عاقبت جز سجده كردن عشق ورزيدن <><> خدا را با شَعَف در شور و شيدائي پرستيدن**

**بي محراب بوسيدن، به خالق روي آوردن <><> به خلوت رَبَنا گفتن به جلَوت خوش درخشيدن**

**به دل‌ها راه بردن كعبه را با چشم دل ديدن <><> چو سالك راه رفتن، هم چنين در راه پوئيدن**

**شتابان عزم كردن، جزم را، جازم پسنديدن <><> خد ارا ياد كردن شادمان ياري رسانيدن**

**سخن را نغز گفتن، باز در تكرار سنجيدن <><> وفاداري نمودن از عقوبت نيز ترسيدن**

**رِداء از تن درآوردن لباسي تازه پوشيدن <><> به عرفان روي آوردن، فضا را درنورديدن**

**دمي در بوستان ماندن، گلي از باغ دل چيدن <><> مشامي تازه كردن عطر ياران نيز بوئيدن**

**به زيبائي نظر كردن ز زشتي روي گرداندن <><> به هر گلزار چون گل بوته‌اي خُوش رنگ روئيدن**

**خدا را شكر اي مجنون كه طبعت نيست رنجيدن <><> نديدم عاقبت جز سجده كردن عشق ورزيدن**

**- - - u - - -u - - -u- - - u**

**منتظران**

**آقا بيا كه منتظرانت نشسته اند <><> در پيشگاه حضرت حق عهد بسته اند**

**با جان خويش خدمت مولاي خود كنند <><> زيرا كه از مظالم ديروز خسته اند**

**فردا، اگر امام نمايد تمام روي <><> پندارنيست، امت بيدار رسته اند**

**عشاق و دوستان به در آيند در حضور <><> روزي كه بي گمان همه خوشدل خجسته اند**

**ياران به پا شدند مهياي كارزار <><> با عزم جزم از همه خويشان گسسته اند**

**آماده اند تا سروجان را فداء كنند <><> شاهد شوند شيشه ظلمت شكسته اند**

**مجنون تو نيز عزت خود را قرين بدان <><> چون راه عشق را به تو هرگز نه بسته اند**

**-u-u--uu-u-u--**

**نيايش**

**يا رب چه كنم از غم عشقت به كه گويم <><> بايد به كجا پاي نهم تا كه تو جويم**

**هنگام نمازم تو گهي عطر فشاني <><> آنجاست كه من عطر دلاوير تو بويم**

**هرجا كه دمي هم به نيايش بنشينم <><> بينم كه در آن مرتبه هم جاي تو پويم**

**ايدوست بگو با من مسكين ز قيامت <><> تا بلكه در آن حشر شود رو به تو سويم**

**فرياد كنم از سر تقصير و تضرّع <><> تا باز نمائي همه درها تو به رويم**

**پس مرحمتي با دل زارم تو بفرما <><> چون عبد و عبيدم ز تو من دست نشويم**

**مجنون تو بگو با دل خود هرچه كه خواهي <><> در نور خدا گم نكنم منزل و كويم**

**--uu--uu--uu--**

**طاعات واجب**

**الهي هر چه فرمودي همان كردم رعايت <><> ندارم از كسي جز خويشتن هرگز شكايت**

**اگر بد كرده‌ام، شرمنده‌ام، معذور فرما <><> توكل از تو دارم در نهايت كن عنايت**

**ز هنگامي كه فهميدم تو را طاعت نمودم <><> به نامت كرده‌ام طاعات واجب از بدايت**

**اگر گفتم سخن از عشق و شيدائي و مستي <><> يقين دارم تو فرمائي از اين ذاكر حمايت**

**ندارم تاب دوري تا به كي نالم ز هجرت <><> خدايا كي شود توفيق ديدارت نهايت**

**نميدانم چرا با اين چنين الطاف يا رب <><> نكردم آن چه بايد مينمودم يا درايت**

**بگو مجنون دمي با عاشقان از عشق و عرفان <><> دلي دارم كه از شوريدگي دارد حكايت**

**--u---u---u---u**

**خودباوري**

**خدايا جز تو من ياور ندارم ياوري كن <><> ز پا افتاده‌ام، دستم به دامن سروري كن**

**اگر ديدي كه عاشق گشته‌ام، شوريده بودم <><> به بين چون بوده‌ام، امروزه بر من داوري كن**

**سحرگاهان كه مينالم مرا درياب ربّي <><> دلم را داده آنرا تا قيامت رهبري كن**

**چون من دلبسته‌ام، پيوسته‌ام با عشق يا رب <><> مرا چون بنده‌اي معقول از مشرك بري كن**

**خدايا رحمتي فرموده‌اي، راهي نشان ده <><> هدايت كن مرا با عطر گل نيلوفري كن**

**اگر روحم به جا آورد فرمانت كماكان <><> مرا دلشاد كن، مقهور از خود محوري كن**

**به اين دلدادگي، در عشق ميبالم خدايا <><> تو مجنون رادگر وادار بر خود باوري كن**

**--u---u---u---u**

**راز جهان**

**من اگر نكته‌اي از راز جهان آگاهم <><> روزگاري است كمر بسته اين درگاهم**

**بارها توشه گرفتم ز گذر گاهي چند <><> باز با راز و نيازم همه شب در راهم**

**من اگر وسعت هستي به يقين مي‌بينم <><> خود در اين لايتناهي نه گدا، ني شاهم**

**زين جهت هيچ ندارم غم فردا هرگز <><> چون كه با لحظه دمادم به جلو همراهم**

**ترك مافات كه كردم، به خدا دل بستم <><> بينماكم كه كنم هر چه كه خود مي‌خواهم**

**سالهائي سپري كردم و ديدم آخر <><> من كه خود يافته‌ام نيست مرا جز آهم**

**راه مجنون ز گذر هيچ نگيرد پايان <><> اي برادر تو مرا بين كه چه صاحب جاهم**

**----uu--uu--u-**

**عمر هدر خواهم كرد**

**شادمانم كه دگر بار سَفَر خواهم كرد <><> بي‌گُمان خِرقه امروز به در خواهم كرد**

**سعي كردم كه كنم خانه تكاني يك بار <><> با توكّل من از اين ورطه گذر خواهم كرد**

**ناسپاسي نشود، غفلت خود مي‌دانم <><> گر تأمل نكنم عمر هَدَرْ خواهم كرد**

**سالكي گفت مرا مقصد و مقصودي هست <><> هر شبم را به‌همين قصد سحر خواهم كرد**

**گاه‌گاهي كه كمي خسته شوم ميمانم <><> هر كجا سُسْت شَوَم ياد پدر خواهم كرد**

**پِدَرَم مَرحمتَم كرد كه حِكمت آموخت <><> دَرسِ استاد پدر، نور بَصَر خواهم كرد**

**او به من گفت خدا را همه جا ناظر بين <><> با نگاهي كه پدر داشت نَظَر خواهم كرد**

**راه مجنون به سلامت بِرَوَد تا پايان <><> با شَعَف شكرگزاري ز بَطَرْ خواهم كرد**

**- - - -uu- -uu- -u-**

**بَطَرْ = شادي مفرط هنگام فراواني نعمت**

**عشق و بي‌قراري**

**در حال مي‌گساري فرزانه‌ام خدايا <><> جانا بريز پر كن پيمانه‌ام خدايا**

**با لطف و مهرباني آتش زدي به جانم <><> جان سوخت از فراقت حنّانه‌ام خدايا**

**از عشق و بيقراري با ديگران نگويم <><> در اين سراي فاني، بيگانه‌ام خدايا**

**تا راه عشق پويم، هم صحبتي نجويم <><> كس راغبم نباشد، افسانه‌ام خدايا**

**من در نظام هستي فارغ ز خودپرستي <><> شيداي شور و عشقم، پروانه‌ام خدايا**

**از جام عشق نوشتم مستم ولي خموشم <><> در انتظار جانان ديوانه‌ام خدايا**

**با صبر و بردباري مجنون نياز دارد <><> در جاي عشق و مستي دردانه‌ام خدايا**

**--u-u----u--u--**

**نِكهت گل‌ها**

**با تو چه‌ها مي‌كنم گر كه به بينم وفا <><> جان كُنَمت پيش‌كش سر بدهم رونما**

**از تو تمنّي كنم، تا تو كني التفات <><> پيش چو آئي دمي دل بدهم با صفا**

**من غم و اندوه را پاك كنم از دلم <><> گر كه بخندي چو گل لطف نمائي روا**

**اي گل گلزار دل با دل شيدا مَكُن <><> عاشق گلزار دل هيچ نبايد جفا**

**نِكْهَتِ گلها مرا باد صبا آورد <><> عطر دل‌انگيز گل هديه بستان ما**

**مرغ سحرخوان شب مژده رسان مي‌شود <><> غنچه خندان گل شاد كند بي‌ريا**

**طالب گلهاي باغ يك سَره مجنون بود <><> ناله ز هجران كند جان بدهد بي‌صدا**

**-u--uu--u--uu-**

**با قلبي چنين خارا**

**آمدي جانم به قربانت ولي حالا چرا <><> رفته بودي دلبرم در آنطرف بي ما چرا**

**دير كردي باز گفتم جان فدايت مي‌كنم <><> عاقبت چندي نمودي ترك ما جانا چرا**

**تا به كي بايد نشينم چشم دوزم در رهت <><> روي پوشيدي زما اي ماه خوش سيما چرا**

**آمدي، كشتي مرا، بردي دلم، همراه خود <><> دلبرم با دلبري كردي مرا شيدا چرا**

**تا ابد چون بلبلي شوريده باشم پاي گل <><> من در اين دلدادگي مشتاق مشكلها چرا**

**گر دمي در خواب بينم روي زيبايت شبي <><> پرسمت اي گل تو را پيدا و ناپيدا چرا**

**دوستي با گلعذاري در گلستان بي‌اميد <><> باز گو اي گل كه با قلبي چنين خارا چرا**

**من اگر در آسمان بي‌اخترم مشفق ترم <><> گر كه مفلس گشته‌ام پيوند با دارا چرا**

**با تو مجنون گويمت ساكت بمان حرفي نزن <><> چون شنيدم گفته او جنجال و واويلا چرا**

**-u---u---u---u-**

**طاعات واجب**

**الهي هر چه فرمودي همان كردم رعايت <><> ندارم از كسي جز خويشتن هرگز شكايت**

**اگر بد كرده‌ام، شرمنده‌ام، معذور فرما <><> توكل از تو دارم در نهايت كن عنايت**

**ز هنگامي كه فهميدم تو را طاعت نمودم <><> به نامت كرده‌ام طاعات واجب از بدايت**

**اگر گفتم سخن از عشق و شيدائي و مستي <><> يقين دارم تو فرمائي از اين ذاكر حمايت**

**ندارم تاب دوري تا به كي نالم ز هجرت <><> خدايا كي شود توفيق ديدارت نهايت**

**نميدانم چرا با اين چنين الطاف يا رب <><> نكردم آن چه بايد مينمودم يا درايت**

**بگو مجنون دمي با عاشقان از عشق و عرفان <><> دلي دارم كه از شوريدگي دارد حكايت**

**--u---u---u---u**

**عشق عبث**

**نشستم دوش با عشقي عبث سرگشته در كويت <><> كه شايد لحظه‌اي ببينم شبي با چشم دل رويت**

**رها كردي مرا با عشق ديرينم به رسوائي <><> چرا با هر نگاهت مي‌كشي هر جا مرا سويت**

**دلم مي‌خواست با من مهربان باشي در اين دنيا <><> چه ميشد در كنارت گاه بويم عطر گيسويت**

**مرا در آتشي سوزان رها كردي به تنهائي <><> اميدم هست گه گاهي شميمي آورد بويت**

**اگر بلبل غزلخوان است بر هر گلبني هر شب <><> ز گلزاران هزار آوا فداء بر تاي ابرويت**

**مرا در بند كردي عاقبت از غصه مي‌ميرم <><> نه بينم تا ابد اي گل پريشان ميكني مويت**

**تو اي مجنون چرا از درد بيدرمان خود نالي <><> بگو با يار افسونگر، امان از چشم جاوديت**

**---u---u---u---u**

**باك نيست**

**گر گزم انگشت حيرت را به دندان باك نيست <><> گر نشينم روز و شب با زورمندان باك نيست**

**درد بيدرمان عشقم هيچ درماني ندارد <><> عشق با معبود هم در بند و زندان باك نيست**

**حيرتم از اين چنين شوريدگي در عشق و مستي <><> زندگي در كوي عياران و رندان باك نيست**

**هر چه بايستي بگويم از تو اي دل نيست پنهان <><> هر كجا باشم ز مزدوران دوران باك نيست**

**گر سپيدي سر زند روشن نگردد بَختِ تارم <><> هم‌نشيني در جهان با شوربختان باك نيست**

**گر جهان بيني، به بين اطراف خود را با بصيرت <><> زندگي هم در تَعَب با دردمندان باك نيست**

**هر چه مجنون كاشت از ديروز فردا هم به‌كارد <><. چون نمي‌ترسم ز فردا بازگويم باك نيست**

**-u---u---u---u-**

**سراب**

**عشق و مستي در جواني هيچ محنت بار نيست <><> در جواني عشق ورزي بر جوانان عار نيست**

**سال‌ها در عشق و مستي خواب ميديدم سراب <><> چون ميان در دايره جز نقطه پرگار نيست**

**در بيابان گر سفر كردي ز مهجوري منال <><> در تباهي‌ها تو ميداني كسي هشيار نيست**

**عشقبازي كوره راهي پر خطر در ورطه‌اي است <><> قصه‌اي داري نگو چون هيچكس غمخوار نيست**

**گر تو مجنون در سفر راهي به پايان برده‌اي <><> مطمئن تا بيكران‌ها هيچ ره هموار نيست**

**-u---u---u---u-**

**حكم نهاني**

**هر گل به چمن‌زار و دمن رنگ و نشاني از اوست <><> بلبل به غزلخواني گل نكته بياني از اوست**

**اين قصه دراز است به يك شب نرسد تا پايان <><> هرگاه رسد باز هم امكان زماني از اوست**

**ما هرچه نموديم خطا در همه جا پنهاني <><> آخر همه ديديم كه آن حكم نهاني از اوست**

**ما را كه سپردند به تقدير، قدر حاكم شد <><> گر قَدْرِ قَدَرْ را بشناسيم تواني از اوست**

**مجنون تو كه هر شب به سحر گوشه خلوت داري <><> بايد تو بداني حَرَمَتْ نيز مكاني از اوست**

**----uu--uu--uu--**

**محفل اُنس**

**بيا نگار بِطَرفَم كه پاي در بند است <><> بيا كه ديده به ديدارت آرزومند است**

**كنار چشمه آبي زلال با ساقي <><> بيا كه بر لب ساقي هميشه لبخند است**

**ز شوق عشق و جنون چنگ مي‌زند فرياد <><> بيا كه محفل انس است و جاي پيوند است**

**نسيم باد صبا مي‌وزد سحرگاهان <><> بيا كه صحبت ما بي‌گمان ز ترفند است**

**در اين ميانه غوغاشبان بدني مشغول <><> بيا كه دشت شقايق به عطر آكنده است**

**بنوش باده ز جامي كه مي‌رسد دستت <><> بيا كه در همه حالت به لب شكر خند است**

**براه كعبه آمال دل مرو مجنون <><> كه راه دور و درازاست و پاي در بند است**

**---u-u--uu-u-u**

**جام**

**من ز پيمانه اگر بر سر خم جام ننوشم نشوم مست <><> گر به ميخانه روم جام ربايد همه هوشم نشوم مست**

**ور بشويم سر و تن با گل نعنا مي گلگون نشوم مست <><> گر كه مستان همه آيند به دنياي خموشم نشوم مست**

**وَرْ كه ساقي بدهد ساغر مينا به دو دستم نشوم مست <><> گر بگيرم خم مي را سر بازار فروشم نشوم مست**

**ور خرابات روم پير مغان جام دهد ني نشوم مست <><> گر بنوشم مي صد ساله و صد بار خروشم نشوم مست**

**ور كه ساغر بشوم در ته خم دُرْدْ بگيرم نشوم مست <><> گر كنم دُرد كسي، دُرد گذارند به دوشم نشوم مست**

**ور مرا يارد به ميخانه و مستي بكشد من نشوم مست <><> گر به درياي پر از مي بزنم با همه توشم نشوم مست**

**ور تو مجنون در ميخانه روي بست نشيني نشوم مست <><> گر بگويند كه مي مست كند تا كه ننوشم نشوم مست**

**--uu--uu--uu--uu--u-**

**مولانا**

**دي شيخ با چراغ همي گشت گرد شهر <><> كز ديو ودد ملولم و انسانم آرزوست**

**هستم مريد شيخ وليكن در اين سِگال <><> چندي است هم‌نشيني حيوانم آرزوست**

**از مردمي كه ظاهر و باطن دو گونه‌اند <><> رفتن به كوه و دشت و بيابانم آرزوست**

**از كيدِ دوستان دورنگي و بي‌بديل <><> بايد گريخت گوشة زندانم آرزوست**

**از جور هر حسودِ سبك مغزِ بد سرشت <><> فرياد و قال و ضجه و افعانم آرزوست**

**از بغض و از حسادت و از كين دشمنان <><> در قعر چاه يوسف كنعانم آرزوست**

**از غيبت و سعايت و تحريك سِفلگان <><> پرواز دور مرغ سليمانم آرزوست**

**از شيوه‌هاي رنگ به رنگي كه ظاهر است <><> بطلان عشق بر سر پيمانم آرزوست**

**از دوستان خويش ز آزارشان مَپُرس <><> زين رو بود كه حاجب و دربانم آرزوست**

**امّا چو يا پلنگ شوم روبرو به كوه <><> در اين مصاف ناخن و دندانم آرزوست**

**-u- - - -uu-u-u- - جج**

**سالار شهيدان**

**آن شير كه در صحنه پيكار به حق شير ژيان بود، علي بود علي بود**

**آن شاهد محراب كه او صاحب شمشير و بيان بود، علي بود علي بود**

**آن گرد كه با اسب تكاور به ميان بود و عيان بود، علي بود علي بود**

**آن طاهر معصوم كه محفوظ ز آسيب ددان بود، علي بود علي بود**

**جنگاور اسلام، علي بود علي بود**

**آن زاهد فرزانه كه سالار شهيدان جهان بود، علي بود علي بود**

**آن شمس كه در پهنه گيتي همه جا نور فشان بود، علي بود علي بود**

**آن داور دادار كه در دادرسي ورد زبان بود، علي بود علي بود**

**آن عارف پيوسته كه در نور خدا غوطه زنان بود، علي بود علي بود**

**جنگاور اسلام، علي بود علي بود**

**آن پاك كه با اذن خدا عالم اسرار نهان بود، علي بود علي بود**

**آن عالم شايسته اسلام كه داعي و امان بود، علي بود علي بود**

**آن عابد عظما كه محق بود، سكوتش چو فغان بود، علي بود علي بود**

**آن پير كه در سجده و تكبير دمادم نگران بود، علي بود علي بود**

**جنگاور اسلام، علي بود علي بود**

**آن سرور سردار كه او رهبر و فردوس مكان بود، علي بود علي بود**

**آن راشد مأنوس كه از خوف خدا در هيجان بود، علي بود علي بود**

**آن حرمت اسلام كه او آيت ا… و زمان بود، علي بود علي بود**

**آن نور درخشان كه ز عرش آمد و هرجان جريان بود، علي بود علي بود**

**جنگاور اسلام، علي بود علي بود**

**u--uu--uu--uu--uu-- u--uu--u**

**شقايق**

**عجب از چرخ بازيگر كه اين بازي مكرّر شد <><> چرا تا شعله‌اي تابيد بر جان دل منّور شد**

**درخشيدي تو چون خورشيد ديدم برق چشمانت <><> از آن تابش مرا شوريدگي در عشق باور شد**

**كناري طرف آرامش شكوفا گشته‌اي اي گل <><> نميدانم چه پيش آمد چنين چشمان من تر شد**

**تو خود در بوستان ديدي كه گل شرمنده از رويت <><> فرو افتاد بر پايت خجل در لحظه پرپر شد**

**شقايق تا تو را ديدم پذيرفتم دل آرامي <><> قسم بر عشق جاويدم وجودم هم چو اخگر شد**

**تو چون با عشق راهي باز كردي در دلم سُوگل <><> مرا كُشتي كه بي‌چون خاطراتت ثبت دفتر شد**

**اگر در پيشگاهت عشق را خود پيش كش كردم <><> پذيرفتي كه در اين پاكبازي عشق اَظْهر شد**

**منم مرغي كه هر شب تا سحر مستانه مينالم <><> سحر هرگز نفهميدم كه كي لب زير ساغر شد**

**شنيدم نغمه‌هائي را كه جانم سوخت اي داور <><> بگو مجنون كه با اين گفتگوها عشق اطهر شد**

**---u---u---u---u**

**چشم تَرْ**

**براهش گر نشستم منتظر بودم ز در آيد <><> اگر آغوش بگشودم گمان كردم به بر آيد**

**و گر هر در زدم دنبال او در جستجو بودم <><> چه شب‌ها انتظارش را كشيدم بل سحر آيد**

**گهي در خاطراتم زنده مي‌كردم حضورش را <><> نميدانم چرا همچون شبح او در نظر آيد**

**دلا بيهوده عمرم را تلف كردم به ناكامي <><> چه مي‌شد گر كه ميديدم گهي او در حضر آيد**

**اگر نامهرباني ديده باشد مطمئن هستم <><> چو مي‌داند به او دلبسته‌ام آسيمه سر آيد**

**اگر در بوستان ديدم گلي همرنگ و بويش را <><> كنارش نغمه سر دادم مگر با چشم تر آيد**

**تو اي مجنون نگو از درد بي‌درمان حرمانم <><> بگو بايد چه مي‌كردم مگر شايد ز در آيد**

**---u---u---u---u**

**دولت بيدار**

**سحرم دولت بيدار به بالين آمد <><> گفت برخيز كه آن خسرو شيرين آمد**

**غم و اندوه سر آمد همه جا روشن شد <><> پي آن ظلمت شب طالع زرّين آمد**

**به چمن راز در آئيد كه بلبل گويد <><> گل لادن به هواي گل نسرين آمد**

**همه شب منتظرش بودم و اما اين بار <><> سر شوق آمد و گفتي كه به تمكين آمد**

**قدحي دست گرفتم بروم با ساقي <><> چون همان دلبر افسونگر ديرين آمد**

**در اقبال گشودم كه در آيد از آن <><> تا به بيني كه نگارم به چه آئين آمد**

**ساقيا تشنه لبم جام لبالب پُر كُن <><> كه عجب بود شهي از در مسكين آمد**

**اي كبوتر ز كجا آمده‌اي غمگيني <><> ننشين روي دگر بام كه شاهين آمد**

**تو اگر مژده دهي من به تو گويم مجنون <><. كه ز صحراي ختن آهوي مشكين آمد**

**----uu--uu--uu**

**گنجه اسرار**

**گفته بودم غم من، هيچ گرفتار ندارد <><> بي‌گمان داغ دلم آن بت عيار ندارد**

**هرچه گفتم كه دمي عقده دل را بگشايد <><> گفت در سينه خود گنجه اسرار ندارد**

**هرچه گفتم تو بيا صحبت اغيار كنيم <><> گفت حاشا كه عبث ميل به ديدار ندارد**

**هرچه گفتم ك دگر بار بگو حرف دلت را <><> گفت هر بار دگر مطلب و گفتار ندارد**

**هرچه گفتم كه تو كي باز به بازار در آئي <><> گفت اين عشق دگر گرمي بازار ندارد**

**هرچه گفتم چه كنم با دل غمگين و نزارم <><> گفت هيهات كه افسرده پرستار ندارد**

**هرچه گفتم كه در اين عشق سر از پا نشناسم <><> گفت رفتار تو را عاقل و هشيار ندارد**

**هرچه گفتم كه تو يكبار بيا روي تو بينم <><> گفت عاشق ز گدائي ابداً عار ندارد**

**هرچه گفتم غم دل با تو بگويم چو بيائي <><> گفت او گوش به هر عاشق بيمار ندارد**

**هر چه گفتم كه ز لب‌هاي تو چون جام بنوشم <><> گفت ديگر هوسي بر در خمّار ندارد**

**هر چه گفتم چه كنم در شب تاريك و سكوتم <><> گفت ني عاشق معقول شبي تار ندارد**

**هر چه گفتم تو بيا طاقت دوريت ندارم <><> گفت افسوس كه او نيَّتِ پندار ندارد**

**هر چه گفتم تو چرا اين دل افسرده ربودي <><> گفت هيهات كه مجنون دل و دلدار ندارد**

**--uu--uu--uu--u-**

**آواي عشق**

**سري دارم كه سوداي تو دارد <><> دلي دارم كه آواي تو دارد**

**اگر گفتم كه دلدار تو هستم <><> دلم با جان تمنّاي تو دارد**

**دلي در بند گيسوي تو دارم <><> كه دل در سينه‌ام جاي تو دارد**

**ندارم تاب هجران تو ديگر <><. تو ميداني دلم رأي تو دارد**

**اگردل داده‌ام با تو شفيقم <><. دلم ميل تماشاي تو دارد**

**چرا بايد كه در عشق تو سوزم <><> تو ميداني دلم واي تو دارد**

**اگر مجنون گرفتار تو گرديد <><> بدان او نيز سرپاي تو دارد**

**--uu--u---u**

**رقص گل‌ها**

**با تو اي گل راز خود را مي‌توان ابراز كرد <><> در كنارت مي‌شود پرواز را آغاز كرد**

**با دلي آتش گرفته مي‌توان خاموش بود <>< عقده را هم مي‌شود با مهرباني باز كرد**

**كاش مي‌شد در سحرگااهي بهاري چون نسيم <><. رقص گل‌ها را تماشا عشق را آواز كرد**

**فاش گويم با تو از گلزار در اين لاله‌زار <><. بازگو بلبل چرا گل پرده بر اين راز كرد**

**شكوه‌ها كردم مگر از گل رسد بر من نويد <><. گل سخن آغاز با پروانه از پرواز كرد**

**گرچه ميسوزم ولي با درد ميسازم هنوز <><. تا خريدارش شدم هر بار او بس ناز كرد**

**باش مجنون تا به بيني رنگ گل‌ها در بهار <><. جشن كل‌ها را چه سان آواي بلبل ساز كرد**

**-u---u---u---u-**

**شرارت دشمن**

**شرارت مي‌كند دشمن كه تا فرصت به‌دست آرد <><> ولو از هر طرف بي‌وقفه آتش بر تنش بارد**

**فرو ريزيد طرحي را كه دشمن عاملش باشد <><> كه او در آستين آماده طرحي هم دگر دارد**

**به دشمن فرصتي هرگز نبايد داد تا آيد <><> كه گر غفلت شود در دشمني بسيار آزارد**

**اگر دشمن بكارد بذر كين برخورد ميبايد <><> كه او در هر مقامي هم كه باشد دانه ميكارد**

**اگر دشمن كماكان در ميان با دوستان گردد <><> بديهي بايدش، تا دشمني را ساده انگارد**

**اگر آسان بگيرد دشمني طرفي نمي‌بندد <><> خدا را رحمتي فرما كه دشمن كمتر آزارد**

**چو مي‌خواهيد با عزّت فرو آريد دشمن را <><> توكّل با خدا بايد كه بر او تير حق بارد**

**---u---u---u---u**

**دفتر عشق**

**دفتر عشق گواه است كه دل چاره ندارد <><> طاقت هجر تو را اين دل آواره ندارد**

**بر در خانه محبوب زدم تا كه بگويم <><> اينهمه ميل تو در عشق كه انگاره ندارد**

**آن شب تار كه چون ماه نمايان شده بودي <><> با دل سوخته گفتم كه دگر تاره ندارد**

**آتش عشق، مرا سوخت سراپا همه دوران <><> طالب وصل نگويد عم همواره ندارد**

**با همه موج ز دريا ملوان هيچ نترسد <><> قايق موج‌شكن تكيه به ديوار ندارد**

**در غم و حسرت خود ديده به دل برد شكايت <><> سبب اين همه غم چيست چنين زاره ندارد**

**در ره عشقِ تو مجنون كه يكي گمشده داري <><> از دل خويش چه گوئي كه دگر فاره ندارد**

**--uu--uu--uu--uu-**

**اخلاق عشق**

**جانا نگاه و مهر تو ميثاق عشق بود <><> پيمان ما تَبلور اخلاق عشق بود**

**دل را به لطف و مهر تو پيوند داده‌ام <><> اين عشق پاك هديه رزّاق عشق بود**

**من با نگاه حرف دلم با تو گفته‌ام <><> دل با نگاه شاهد و نطّاق عشق بود**

**گفتم سرود عشق نوشتم براي دل <><> دل با كنار شائق و مشتاق عشق بود**

**ليكن چه سود با همه وابستگي به عشق <><> اين قطعه شعر قصه اوراق عشق بود**

**دل داده‌ام به شوق وصالت نگفته‌ام <><. بيگاه و گاه قهر تو شلّاق عشق بود**

**افتاده‌ام به دام هوي در سراي دل <><. مجنون به عشق شهره آفاق عشق بود**

**-u-u--uu-u-u--**

**عشق نافرجام**

**تو پر كن جام را ساقي كه دوبل تا سحر آيد <><> در اين انديشه‌ام شايد ز در همچون قمر آيد**

**نصيبم عشق نافرجام او گرديد در هجران <><> منم در انتظارش تا مگر آسيمه سر آيد**

**بهاران تا خزان هرسال بودم منتظر او را <><> خزان را تا بهاران صبر كردم از سفر آيد**

**اگر شب‌ها سحر كردم به اين باور كه ميگويم <><> نشينم تا شفق هرشب مگر يك شب ز در آيد**

**تو اي ساقي مرا زين عشق كردي بر حَذَر روزي <><> ولي گفتي گمان داري شبي او بي‌خبر آيد**

**چه شد آن شب؟ نديدم روزني از روشنائيها <><> در اين ظلمت كجا قادرشود بي‌درد سر ايد**

**تو را مجنون بسي گفتم كمي هم صبر ميبايد <><> پشيمان چون شود افسرده او با چشم تر آيد**

**---u---u---u---u**

**اي ساربان**

**اي ساربان آهسته ران كارام جانم ميرود <><> با چشم تر آن دلبرم از ديدگانم ميرود**

**در خرمني از لاله‌ها در دشت آذين بسته‌ام <><> دلدار من با اشك و غم، شيرين كلامم ميرود**

**فرياد من از شور دل تا عرش بالا ميرود <><> گريد دلم در هجر او جانا فغانم ميرود**

**دردي درون در سينه‌ام آتش به جانم ميزَنَد <><> زخمي به دل خونين جگر ابرو كمانم ميرود**

**دلدار من پروانه سان منزل به منزل ميرود <><> محمل مران اي ساربان با تو روانم ميرود**

**در بيقراري مانده‌ام، سوز دلم هر روز و شب <><> باور ندارم دلبرم از آشيانم ميرود**

**آهنگ سحرآميز شب از نيمه شب‌ها تا سحر <><. با چاوشان در كاروان گويد توانم ميرود**

**دلدار گل سيماي من او ميرود با كاروان <><. دل داده‌ام جان از بدن با دلستانم ميرود**

**مجنون برو با كاروان اينجا تو تنها مانده‌اي <><. گويم دگر اين قصّه را تا بر زبانم ميرود**

**-u---u---u---u--**

**مدهوش عشق**

**سال‌ها بگذشت و دائم اشك ريزانم چو شمع <><> با دلي آتش گرفته جان برافشانم چو شمع**

**سوختم يا درد عشقم باز ميسازم خموش <><> چون كه مي‌بينم دما دم رو به نقصانم چو شمع**

**ديدگانم خسته از راه است و بيدارم هنوز <><> ژاله ميبارد ز چشمان اشك بارانم چو شمع**

**من كه در خود سوختن پروانه‌ام مدهوش عشق <><> تا به كي بايد بسوزم يا بسوزانم چو شمع**

**بي‌جهت از من گريزاني در اين شبهاي سرد <><> گرم كن حالا سحرگاهان گريزانم چو شمع**

**تا ابد چون با غمي سنگين گرفتارم مدام <><> با تو هم هرگز نمي‌گويم كه گريانم چو شمع**

**حال مجنون چون مرا با اشك و غم ديدي پريش <><> لطف كن خاموش در اين ورطه خندانم چو شمع**

**-u---u---u---u-**

**گلزار دل**

**اگر چون گل به گلزاري بروئيم <><> سخن از گل به يكديگر بگوئيم**

**اگر يك يا كه صد گل را بچينيم <><> دمي با همدلي گل‌ها ببوئيم**

**و درها روي تنگي‌ها به بنديم <><> طبيعي راه دل‌ها را گشائيم**

**اگر جمعي زما رنجيده گشتند <><> نبايد ما ز آنان دست شوئيم**

**وگر افزون ز ما دوري گزيدند <><> چو دانايان دليلش نيز پوئيم**

**دلا ياران چرا با ما ستيزند <><> چرا هر يك جدا يك سمت و سوئيم**

**اگر ياران ما بيراهه رفتند <><> بگو مجنون كه را بايد بگوئيم**

**--u---u---u**

**ناز عشق**

**من كجا جويم كسي را تا كه گويم راز عشقم <><> در كجا پيدا كنم شوريده‌ اي دمساز عشقم**

**هر كه گويد پاكبازم من سراپا شور عشقم <><> در خراباتم بود بس دلنشيني آواي عشقم**

**من كه چون بلبل غزل‌خوانم كجا مهجور عشقم <><> باش تا امشب بگويم با تو هم از راز عشقم**

**هر سحرگاهي كه مينالم فغان دارم ز عشقم <><> آسمان بنگر به بين تا اوج در پرواز عشقم**

**در سمان گر ميپرم سرگشته در افلاك عشقم <><> بي‌گمان من هم صدا با عشقبازان باز عشقم**

**تا ابد در دام افسونت گرفتارم به عشقم <><> هر كجا ديدم تو را خود كرده‌ام ابراز عشقم**

**تا كه دل بستم گمان كردم كه بويم عطر عشقم <><> با تو اي دلبر همان گويم كه در آغاز عشقم**

**كشته بودي جان و تن را مي‌كشي امروز عشقم <><> كاش مجنون گفته بودي بي‌نياز از ناز عشقم**

**--u---u---u---u-**

**فرياد درون**

**من ز فرياد درون با تو دگر بار چه گويم <><> چه كنم، دست نوازش بكشي بر سَر و مويم**

**سال‌ها را سپري كردم و از عشق سرودم <><> كاش يك لحظه شَميمي بِوَزَد عطر تو بويم**

**من همان بلبل سرگشته‌ي ديوانه‌يِ عشقم <><> حاضرم جان بدهم تا كه مگر راه تو پويم**

**تا پريشان توام نيست مرا صبر و قراري <><> ناگزيرم كه بگويم ز تو من دست نشويم**

**كشته اي روح و روانم چه كنم خسته و زارم <><> با چنين درد و مصيبت نشود رو به تو رويم**

**از اَزَل هيچ نگفتم سُخُن از شهد لبانت <><> قهر كردي تو بيا باز صميمانه بسويم**

**با تو مجنون چه بگويم كه مرا چاره نمانده <><> باز خواهم كه بيائي بنشيني سَرِ كويم**

**--uu--uu--uu--u-**

**سالِكِ راه**

**در سماوات وجودم به يقين چون مه كيوان توام <><> بنده‌ام در همه حالات چنين دست به دامان توام**

**در سفر هستم و خود سالك راهم ز ازل تا به ابد <><> چون پناهنده در گاه توام راهي سامان توام**

**معرفت مي‌طلبم راه‌گشا باش به انعام مرا <><> با تحسّر همه جا طالب آن پرتو رخشان توام**

**من فقيرم به گدائي در آن خانه زدم باز گشا <><> تا كه خدمت برسم خادم درگاه و پريشان توام**

**نفس را كشتم و مجذوب به سر منزل مقصود شدم <><> با قوانين و فرامين تو من حاصل ديوان توام**

**شكر گويم به تو از اينهمه لطفي كه به من داشته‌اي <><> راه عرفان بگرفتم كه چنين همره جانان توام**

**چون تو مجنون به خداوند توكل چو نمودي ز ازل <><> با پرستش و نيايش تو بگو چاكر و قربان توام**

**-uu--uu--uu--uu--u-**

**اشك شادي**

**هوائي در سرم گر بود آنرا در ز سر كردم <><> كسي در خانه با من بود او را نيز در كردم**

**نمودم خانه را تقديم صاحب خانه با رغبت <><> چنين شد تا ردا از عاقبت بر دوش و بر كردم**

**خدايا سال‌هائي را نمودم طي به دشواري <><> يقينم هست اين باور كه كاري پر ثمر كردم**

**اگر با اشك شادي عرضحالم باز مي‌گويم <><> دلم را داده‌ام با عشق شب‌هائي سحر كردم**

**الهي هرچه فرمودي اجابت كرده‌ام آن را <><> بسي سختي كشيدم تا كه از منكر حذر كردم**

**ندارم الفتي با قال دنيا حيف از دنيا <><> مراديدي كه چون مردانه در فطرت اثر كردم**

**اگر مجنون صفت هم آفريدي آفرين يا رب <><> از اين رو خويشتن را هم جدا از درد سر كردم**

**---u---u---u---u**

**گلبرگ آلاله**

**اگر ديدي كه من با خون دل تنها سفر كردم <><> تو ميداني جواني را چه بي‌حاصل هدر كردم**

**و گر در بوستاني هم ستايشگر شدم گل را <><> چو بلبل ناله سر دادم، فغان از سينه در كردم**

**ز هجرت هرچه ناليدم ز چشمان اشك باريدم <><. اگر بيمار گرديدم به تصويرت نظر كردم**

**كشيدم كوله‌بارم را به سختي با شكيبائي <><> نميدانم چرا از گفتگوئي هم حذر كردم**

**اگر در عشق مي‌بيني كه چون پروانه ميسوزم <><> كجا در سوختن ناليده‌ام فرياد سر كردم**

**تو زيبائي مزن لبخند بر گلبرگ آلاله <><. كه بر فرشي زمردگونه يادي از گهي كردم**

**ز خود سوزي نمي‌نالم، ز غم‌هايت نميگويم <><> چو در تب سوختم هر شب چه فكري در سحر كردم**

**دلم خون شد ز ابهامت نگفتي حر ف آخر را <><> نپرسيدي چرا اين جامه را در سوگ بر كردم**

**بگو مجنون به دلدارت دلت را باز گرداند <><> كه بر افسانه‌ام در عشق هم فكري دگر كردم**

**---u---u---u---u**

**غم هجران**

**غم هجران تو دارم، تو بگو چاره‌ي كارم <><> چه كنم تا كه به بينم خم ابروي نگارم**

**سر سوداي تو دارم كه اگر فاش نمايم <><> نفسي تازه كنم باز دم آسوده بر آرم**

**تو اگر قهر كني، راز دلم را به كه گويم <><> چه كنم ميل به آزار كسي نيز ندارم**

**تو كه آزاد، رهائي، من بيچاره اسيرم <><> تو بفرما چه كنم با دل افسرده و زارم**

**اگرم باز كنم سفره‌ي دل را نتواني <><. ز كرم گاه بيائي لحظاتي به كنارم**

**تو در اين عشق به من هيچ ترحم ننمودي <><. تو نديدي كه دگر نيست مرا صبر و قرارم**

**همه گويند كه مجنون به فغان آمده اما <><. به تو گفتم كه در اين حال بسي شگرگزارم**

**--u--uu--uu--uu**

**هاله‌اي از عشق**

**نمي‌بينم كسي را تا كند او رخنه در دينم <><> فرو ريزد ز بنيان طاق ايمان برج آئينم**

**به بين يك دم مرا در هاله‌اي از عشق و مستوري <><> عجب الماس گون‌ در آسمان هم‌سان پروينم**

**شبيخون گر زند بر جان و مالم دزد شب آني <><> سزاوار است گردد روبرو پا خشم ديرينم**

**دو نرگس هر دو شهلا ميدرخشيدند در مستي <><> نميگويم كه او را ديده‌ام در خواب دوشينم**

**نمي‌ترسم ز هر دامي كه بگذارند در راهم <><> مگر آن مرغ شبگردم ر بايد بازو شاهينم**

**گرفتارم به عشقي آتشين از درد مينالم <><> طبيبم كاش مي‌آمد همين امشب به بالينم**

**بگو مجنون به ساقي پر كند آن جام مينائي <><> دراين حالت مگر ساقي دهد از درد تسكينم**

**---u---u---u---u**

**مست عشق**

**گفتم كه مست عشق تو شيرين زبان شدم <><> افسوس ناگزير كنون از بيان شدم**

**ديروز آمدم سر كويت بلند قد <><> امروز از جفاي تو من چون كمان شدم**

**تصوير دوستي به جَبينَت نِشَسْتِه بود <><> هيهات با سراب هدر از ميان شدم**

**گفتم كه عاشقم به گمانم تو نيز هم <><> زخمي به دل ز سوزش آن نيمه جان شدم**

**شايد كه بي‌سبب در آن خانه را زدم <><> درگير قال گشته چه بي‌آشيان شدم**

**گفتي بيا كه عشق نثارت نموده‌ام <><> رنجيده خاطرم كه چنين در فغان شدم**

**مجنون به دام عشق گرفتار گشته‌ام <><> از ديرباز، گمشده‌اي در زمان شدم**

**-u-u--uu-u-u--**

**مجذوب عشق**

**تو را گفتم كه من عشقي متين دارم <><> كه گنجي پر ز گوهر در زمين دارم**

**مرا مجذوب عشقي پرثمر كردي <><> تو را گفتم كنارم نازنين دارم**

**اگر در بوستان هم نغمه‌خوان بودم <><> ز گلزاران نشان از ياسمين دارم**

**تو چون آئينه خوش يمني به اقبالم <><> كه منهم خويشتن را در رهن دارم**

**تو با لبخند شيرينت شكر ريزي <><> سراپا شهد عشقي انگين دارم**

**چو قَدرت ميشناسم گوهري هستم <><. كه در انگشترم گوهر نگين دارم**

**تو پاكي همچو مريم خويشتن‌داري <><. شگفتا من سرائي در حصين دارم**

**تو ماهي در سمان شب‌ها درخشاني <><> بتارك زيب شاهي را شهين دارم**

**تو گفتي در بهشتي جاودان هستي <><> تو را گفتم كه نوري در جبين دارم**

**گِران سنگي درخشان، هم‌چو الماسي <><> خدا را شكر چون دري رزين دارم**

**تو اي مجنون دعا كن تا ابد ما را <><> كه خوشبختم چنين دُرّي قرين دارم**

**---u---u---u**

**شامگاه**

**در اشتياق ديدن بيگاه و گاه تو بودم <><> درگير عشق با دل خود در نگاه تو بودم**

**بودم به انتظار تو اميدوار دمادم <><> از ديرباز در غم هر شامگاه تو بودم**

**كشتم شبانه شمع شبستان عشق تو در دل <><. با اين وجود زنده به رخسار ماه تو بودم**

**غفلت ربود ياد تو را در بهار جواني <><> شايد كه خويش ملعبه‌اي از گناه تو بودم**

**در نيمه‌هاي آن شب تاريك حادثه ديدم <><> در تنگناي عشق چه سان روبراه تو بودم**

**هرچند با گمان تفاهم به عشق پيوستم <><> مجنون بگو كه در همه عمرم گواه تو بودم**

**--uu-u--uu-u-u--**

**ناله جانسوز**

**ساقي بريزد باده كه غمگين دي شدم <><> اين سان خراب و مست كه از جام مي شدم**

**روزي كه عشق خانه دل را خراب كرد <><> زان روز سحر ناله جانسوز ني شدم**

**گشتم اسير هاله چشمان مست او <><> امروز مست ساغر ميناي وي شدم**

**مستم ز جام مست به ميخانه مي‌روم <><> آنجا هميشه مرده شدم باز حي شدم**

**فردا اگر بلند شود بحث خفته‌ام <><> دانند همگان كه ز اين عشق پي شدم**

**جان داده‌ام به ماهرخي در سراي دل <><> با سوز دل به عشق مكدر ز وي شدم**

**مجنون دلم گرفته ز غمهاي دردناك <><> هرگز نگفته‌ام كه به اين ورطه كي شدم**

**-u-u--uu-u-u—**

[**کلیک کنید: بخش دوم اینجا**](http://ravid1.blogsky.com/67/)

**>>>>>>>>>>از اینجا بخش 2<<<<<<<<<<<**

[**کلیک کنید: بخش اول اینجا**](http://ravid1.blogsky.com/pages/66/)

**بيقرار**

**ز هنگامي كه رفتي از كنارم <><> شبي تاريك كردي روزگارم**

**چرا اي بي‌مروّت دل شكستي <><> مرا در بند كردي بيقرارم**

**تو رفتي سرونازم مهربانم <><> بيا اي نازنيم گلعذارم**

**بيا آغوش بگشايم برويت <><> كمر بر بسته‌ام تا جان سپارم**

**غمي جز دوريت هرگز ندارم <><> بيا جانا دقايق ميشمارم**

**چرا اي گل زبانم را تو بستي <><> تو را دلداده‌ام بس شرمسارم**

**تو را گفتم بيا با هم بمانيم <><> پيامم داده‌اي اميدوارم**

**مكن منعم اگر اين سان پريشم <><> گرفتارم ز چشمان اشك بارم**

**بگو مجنون قسم بر عشق ديرين <><> چگونه شكر اين نعمت گزارم**

**--u---u---u**

**خواب دوشين**

**دلم بي‌تاب عشقي بس عبث گرديده غمگينم <><> نمي‌بينم نشان از الفتي در عشق ديرينم**

**چه شب‌هائي سحر كردم مگر آيد به ديدارم <><. دلا اي كاش مي‌آمد مرا در خواب دوشينم**

**نديدم برق چشمانش كه از عشقي سخن گويد <><> نمي‌آيد به بالينم دهد از درد تسكينم**

**گناهم نيست مهرش را به دل دارم كه مينالم <><. بگو در احتضارم بل كه او آيد به بالينم**

**خوشم آن دم كه در پرواز عشقم اوج ميگيرم <><> ولي افسوس در پرواز هم كمتر ز شاهينم**

**چرا در انتظارش روز و شب بيهوده سر كردم <><. ندانستم كه او را نيز گاهي هم نمي‌بينم**

**اگر گفتم تو را مجنون كه از عشقم خبر داري <><> بدان در عشق ورزي من همان فرهاد شيرينم**

**---u---u---u---u**

**محرم راز**

**اي دوست بيا تا كه تو را باز به ببينيم <><> بل خويشتنم محرم اين راز به ببينم**

**در باغ دلم خانه نمودي به سلامت <><> گلزار وجودت همه پر ناز به ببينم**

**از درد فراقت نتوانم كه بمانم <><> كي اين دل خونين شده دمساز به ببينم**

**از معرفتت كم نتوان گفت به سالك <><> اي كاش كه خود با تو هم آواز به ببينم**

**هنگام عبادت به خيالت بنشينم <><> تا بل كه دمي خويش به پرواز به ببينم**

**مجنون تو بمان بر سر سجاده به تسبيح <><> تا راز چنين حال سرآغاز به بينيم**

**--uu--uu--uu--**

**عشق شورانگيز**

**عشق شورانگيز جاويدم چرا تاران كنم <><> بي‌جهت خود را جدا از جمع هشياران كنم**

**خاطراتم را نبايد پاك از دفتر كنم <><> با چه اميدي ستم بر خويش و دلداران كنم**

**من كه با عشقم نشستم سال‌ها در كنج غم <><> پس چرا سامان عشقم بي‌سبب ويران كنم**

**درد من دردي است بي‌درمان تحمل بايدم <><> تا چو بلبل در سحرگاهان كه را مهمان كنم**

**در شبستان گر شدم بايد كه با دلدادگان <><> همنشين گردم، كجا من فكر عياران كنم**

**با دلم گفتم چرا تا كي مدارا مي‌كني <><> گفت چشمانم را ببين تا اشك را باران كنم**

**با چه حاجت عشق ورزيدي تو مجنون بي‌جهت <><> من مگر روزي تو را در خاك گلباران كنم**

**-u---u---u---u-**

**چشمان گريان**

**چو من دارم كدورت با دلي خونبار مي‌گويم <><> كه تا در بند عشقم خسته چون بيمار مي‌گويم**

**اگر گفتم گرفتارم به بين چشمان گريانم <><> كنون در هجر ميسوزم چنين غمبار مي‌گويم**

**وگر مسكن گزيدم در چمن‌زاري زمردگون <><> ز گل‌ها همچو بلبل يا تو در گلزار مي‌گويم**

**كناري ياسمن خوابيده در آرامشي امشب <><> عجب اشعار را با چشم تر هشيار مي‌گويم**

**تو را هرگز نمي‌بينم، نمي‌آئي بديدارم <><> و گر آئي در اين ويران سرا بسيار مي‌گويم**

**تو چون بردي دلم اي گل ندارم هيچ خسراني <><> غمي سنگين به دل دارم كه با دلدار مي‌گويم**

**نمي‌بينم تو را ديگر ز احوالت چه سان پرسم <><> تو هم مجنون نمي‌پرسي چرا تب‌دار مي‌گويم**

**---u---u---u---u**

**عشق و حرمان**

**نكردم بي‌وفائي پس چرا كردي به زندانم <><> كه در زندان گرفتارم به غم با درد حرمانم**

**تو را اي نور چشمانم گرامي داشتم چون جان <><> چرا رفتي كشيدم در فراقت درد هجرانت**

**اگر يك دم سپردم دل به موجي نرم در ساحل <><> ندانستم كه در دريا كمين در موج طوفانم**

**دلم خون شد ز ابهامت نگفتي حرف آخر را <><> به بالينم اگر آئي شناسي درد و درمانم**

**گنه ناكرده‌ام جانا دلم از سينه خارج كن <><> كه مي‌سوزد ز مهجوري به بين چشمان گريانم**

**اگر آزاد گشتم زين قفس روزي دعايم كن <><> فراموشم نخواهي كرد ميداني كه ميدانم**

**چون من با عشق و حرمان ساختم مجنون مده پندم <><> كه ميداني چه سان افتاده دردي سخت بر جانم**

**---u---u---u---u**

**كنج تنهائي**

**من چو بلبل از محبت با تو در گلزار گويم <><> بعد عمري باز هم از عشق با اضرار گويم**

**كي شنيدي گفته‌ام از درد بيدرمان عشقم <><> مطمئن ناجار دردم با تو در ديدار گويم**

**سال‌ها در كنج تنهائي نشستم بي تو با غم <><> تاابد از عشق ديرينم سخن بسيار گويم**

**با تو دلبندم چه گويم تاب مهجوري ندارم <><> از همين امروز منهم با تو در امرار گويم**

**من نكردم گفتگو جز با هَزاران در گلستان <><> پس چه ميگوئي كه من از عشق با اغيار گويم**

**هر چه من در شوق عشقم شور عشقي در تو شايد <><> رنگ زردم را ببين چون با تو از رخسار گويم**

**درد عشقم را اگر گفتم به مجنون <><> كي توانستم كَلامي من به بوتيمار گويم**

**--u---u---u---u-**

**وعده ديدار**

**من كه در وعده ديدار سر از پا نشناسم <><> بايدم گفت چنين مست مسيحا نشناسم**

**عاشقان پند دهندم كه روم خانه جانان <><> ليك ترسم كه دگر قدر ثريا نشناسم**

**ماهرويان همه جمعند در اين محفل خوبان <><> يوسفم پاك نهادم كه زليخا نشناسم**

**فارغم از همه عالم كه در اين جمع پريشان <><> شك مداريد عجب نيست پريسا نشناسم**

**گر خرابات روم با قدحي از مي گلگون <><> من در آن ميكده پنهان و هويدا نشناسم**

**كس توانا نتوان ديد در اين وِلوِله، ‌اي دل <><> ناتوانم كه به جز دوست توانا نشناسم**

**پرده‌دارا پس اين پرده چه نقشي است برايم <><> گفته بودم به تو مجنون كه معما نشناسم**

**--uu--uu--uu--u-**

**نور خدا**

**هر طرف مينگرم نور خدا مي‌بينم <><> فاش گويم كه در آن حال چه‌ها مي‌بينم**

**راه را سالك شوريده رود تا مقصد <><> اين همان است كه بي چون و چرا مي‌بينم**

**جام ميناي طرب دست گرفتم پر مي <><> نوش بادا كه قَدَر قَدْرِ كفاء مي‌بينم**

**اي كه با همت خود در طربي شاكر باش <><> رستگاري همه در وجد و ثنا مي‌بينم**

**نور حق را ز وجودم به تراوش بينم <><> اين چنين خير ز اسرار دعا مي‌بينم**

**تا در اين بحر خروشان به تلاطم باشم <><> خويشتن را، ز شما نيز جدا مي‌بينم**

**نيست پنهان كه دگر خرقه تهي خواهم كرد <><. مرگ را بدرقه مجنون چه روا مي‌‌بينم**

**----uu--uu--u-**

**شوريدگي**

**داغ هجران تو را با دل شيدا چه كنم <><> درد جانكاه روانم تو بفرما چه كنم**

**عشق و شوريدگي‌ام عقده‌ي دل گشت ولي <><. پاي بندم به تو اي دختر ترسا چه كنم**

**روزگارم سپري شد چه عبث زود گذشت <><> رفته‌اي تاب ندارم بت رعنا چه كنم**

**دلبرم اين دل شوريده تو بردي به امان <><> قصّه‌ام بود همين درد تمنّي چه كنم**

**زده‌ام بر دَرِ آن خانه مگر باز كني <><> واي بر من كه در اين ولوله تنها چه كنم**

**رند بودي و ستم كار كه بردي دل و جان <><> من در اين غصه كه با يار پري‌سا چه كنم**

**جَعد گيسوي سياهت ندهم باج به كَس <><> هاج با جلوه‌ي آن نرگس شهلا چه كنم**

**كِي، كجا لطف نمودي دگرم، هيچ مگو <><> عارضم از تو به مجنون غم‌ فردا چه كنم**

**-uu--uu--uu--u-**

**نيايش**

**يا رب چه كنم از غم عشقت به كه گويم <><> بايد به كجا پاي نهم تا كه تو جويم**

**هنگام نمازم تو گهي عطر فشاني <><> آنجاست كه من عطر دلاوير تو بويم**

**هرجا كه دمي هم به نيايش بنشينم <><> بينم كه در آن مرتبه هم جاي تو پويم**

**ايدوست بگو با من مسكين ز قيامت <><> تا بلكه در آن حشر شود رو به تو سويم**

**فرياد كنم از سر تقصير و تضرّع <><> تا باز نمائي همه درها تو به رويم**

**پس مرحمتي با دل زارم تو بفرما <><> چون عبد و عبيدم ز تو من دست نشويم**

**مجنون تو بگو با دل خود هرچه كه خواهي <><> در نور خدا گم نكنم منزل و كويم**

**--uu--uu--uu--**

**در بارگاه دوست**

**اي دوست به درگاه تو من خانه نمودم <><> اسباب ز ويرانه به كاشانه نمودم**

**باري كه كشيدم همه غم بود تشكر <><> با جان و دلم عشق چو پروانه نمودم**

**تعليم گرفتم كه گشايم در ايمان <><> چون روي به يك عارف فرزانه نمودم**

**از خويش به بيگانه نگفتم سخنم را <><> تا، در دل بيگانه چون ديوانه نمودم**

**با عشق تو من پاي به درگاه نهادم <><> در هجر تو، خود طالب پيمانه نمودم**

**از فيض كمالت همه جا نام گرفتم <><> تا در دل عشاق چو در دانه نمودم**

**از دل به تو در عالم فاني چه بگويم <><> كز نور تو با عشق چو افسانه نمودم**

**تا را ه تو پويم همه شكران تو گويم <><> در سجده به تكبير چه شكرانه نمودم**

**چون ذكر تو گفتم تو مرا راه نمودي <><> با عشق تو اين راه چه مستانه نمودم**

**من هيچ نكردم تو به من لطف نمودي <><> كِي من به تو درخواست ز بيعانه نمودم**

**مجنون تو اگر جاي در آن خانه گرفتي <><> من نيز به آن خانه شدم خانه نمودم**

**راز جهان**

**من اگر نكته‌اي از راز جهان آگاهم <><> روزگاري است كمر بسته اين درگاهم**

**بارها توشه گرفتم ز گذر گاهي چند <><> باز با راز و نيازم همه شب در راهم**

**من اگر وسعت هستي به يقين مي‌بينم <><> خود در اين لايتناهي نه گدا، ني شاهم**

**زين جهت هيچ ندارم غم فردا هرگز <><> چون كه با لحظه دمادم به جلو همراهم**

**ترك مافات كه كردم، به خدا دل بستم <><> بينماكم كه كنم هر چه كه خود مي‌خواهم**

**سالهائي سپري كردم و ديدم آخر <><> من كه خود يافته‌ام نيست مرا جز آهم**

**راه مجنون ز گذر هيچ نگيرد پايان <><> اي برادر تو مرا بين كه چه صاحب جاهم**

**----uu--uu--u-**

**تقدير**

**دوستان در همه جا نور خدا مي‌بينم <><> روح را از تن خود گاه جدا مي‌بينم**

**هرچه تقدير رساند ز نوا مي‌بينم <><> بندگي شرح تَعُبّد ز ثناء مي‌بينم**

**عارفان را سر سودا به سخاء مي‌بينم <><> چون ز جان در گذرم خويش رها مي‌بينم**

**در فراسوي زمان باز بقاء مي‌بينم <><> راستي را به درستي و، وفاء مي‌بينم**

**بي‌گمان منزلتم قدر كفاء مي‌بينم <><> شكر مي‌گويم و خود غرق غَناء مي‌بينم**

**تا اَبد خويشتَنمَم بَند صفاء مي‌بينم <><> راه آرامِش و راحت به دعاء مي‌بينم**

**دار فاني جهان رو به فناء مي‌بينم <><> ذهن آشفته مجنون ز جفاء مي‌بينم**

**----uu--uu--u-**

**سوكوار**

**ندارم تاب دوري بيقرارم <><> ز بس افسرده‌ام اندهبارم**

**از آن روزي كه ديدم روي ماهت <><> شدم طوفان وزيدم در بهارم**

**گرفتم در بغل زانوي غم را <><> تو مي‌بيني كه دائم سوكوارم**

**كشيدم بار هجرانت پريشان <><> از اين بيهودگي هم شرمسارم**

**ندارم صبر و طاقت نازنينم <><> بيا آرام بنشين در كنارم**

**سخن از مهرباني‌ها بگوئيم <><> كه من با مهرباني سازگارم**

**اگر گفتم فداء مجنون عشم <><> تَرحّم كن به بين احوال زارم**

**--u---u---u**

**در سوك عشق**

**اگر دل آتشي افروخت سوزان بي‌عِنان بودم <><> و گر دل داد‌ه‌ام بي هيچ رحمت دلستان بودم**

**بسي اندوهگينم قصّه‌ام يك سر، پريشاني است <><> مداوم سوختم چون از درون آتش فشان بودم**

**سخن من از وفادارم، محبّت جاي خود دارد <><> ز مهجوري نخواهم گفت: زيرا بنديان بودم**

**اگر با مرگ من اين قصّه پايان مي‌رسد روزي <><> بدان با خون دل در عشق چون دلدادگان بودم**

**بهاران تا خزان بيهوده عمرم را تلف كردم <><> كجا، كِي با دلي مشعوف من در گلستان بودم**

**سحرگاهان اگر در سوك عشقم ناله سر دارم <><> مكن منعم كه از اسيب حرمان در فغان بودم**

**ز دنيا من نمي‌نالم كه دنيا جاي ماندن نيست <><> ز بس غم داشتم منظومه‌اي از كهكشان بودم**

**اگر از بخت خود ناليده‌ام با خويشتن گفتم <><> در اين دنيا مگر از پيش من صاحب قَران بودم؟**

**---u---u---u---u**

**در سوك عشق**

**تو را افسرده مي‌ديدم دلم در سينه ميلرزيد <><> چرا درعمر بي حاصل فقط پاليزان بودم**

**تو از من كِي بدي ديدي شكستي عهده و پيمانت <><> عجب سر گشته گشتم، بي‌جَهَت، هر سو دوان بودم**

**چو از شب‌ها گذشتم روزها تاريك‌تر ديديم <><> مگر در ظُلمتِ مطلق فروغ جاودان بودم**

**اگر با عشق چون بلبل سُرودي شاد مي‌خواندم <><> قسم در بوستان بر شاخساران نوحه‌خوان بودم**

**من آن زيبا تَذَر و بيشه‌ها در كوهسارانم <><> ولي با اين چنين حرمان كُجا هم چون دَنان بودم**

**تو را گفتم كه قُمري هر كجا يا جُفت مي‌گردد <><> تو تنها بوده‌اي من نيز تنها، هر زمان بودم**

**سحرگاهان هزار آوا كُند فرياد در هجران <><> دِلا اي كاش چون بلبل غزلخوان در جنان بودم**

**---u---u---u---u**

**در سوك عشق**

**اگر بلبل غزلخوان است قُمري از چه مينالد <><> چو، قُمري پيش تو با ديده‌گاني خون چكان بودم**

**اگر گفتم قناري‌ها نمي‌خوانند در هجران <><> از اين‌رو چون غمي در سينه‌اي خونين نهان بودم**

**تو از هر گل شكوفاتر نشان از رنگ و بو داري <><> چرا از اين چنين منظر كماكان بي‌گمان بودم**

**غمي در دل نداري سوك عشقم را نمي‌بيني <><> اگر با من تو به بودي فَرا از بهتران بودم**

**چو ناليدم دمي از دوستان در جا تو باليدي <><> وَلو چون مرغ بي‌بالي نشاني در كمان بودم**

**تو را چون حكم قانون منزلَت دادم پذيرُفتي <><> چنين شد با تو دلبندم مداوم مهربان بودم**

**در اين دلدادگي هرگز نديدم روي آرامش <><> دل آرامي اگر من نيز چون صاحبدلان بودم**

**اگر نفرين كنم ترسم فغانم در فلك پيچد <><> نميدانم چرا از درد هجران در امان بودم**

**---u---u---u---u**

**بازگشت**

**از اين ماتم‌سرا رفتم، حَذَر كردم <><> چه راحت هم خطر كردم، سفر كردم**

**ازآن روزي كه برگشتم پشيمانم <><> هزاران سال هم بيهوده سَرْ كردم**

**گرفتارم ز رفتن‌هاي تكراري <><> پذيرفتم كه عمرم را هَدَر كردم**

**كجا بودم، كجا رفتم، كجا هستم <><> چرا صد بار خود را در به‌در كردم**

**مرا تكليف دادي، مَرحَمَت كردي <><> وليكن بارها كردي دگر كردم**

**ندارم چاره‌اي درمانده‌ام يا رب <><> همين شد هرچه كردم بي‌ثَمَر كردم**

**اگر يكبار ديگر باز گرديدم <><> تو خواهي ديد كاري با اَثر كردم**

**---u---u---u**

**به تو گفتم كه چنينم**

**چه كنم راه ندارم كه تو را گاه به بينم <><> نتوانم همه ايام به يادت بنشينم**

**تو مگر عاشق دلسوخته‌ات را نشناسي <><> تو بمان، صبر نما، تا ز رخت لاله به چينم**

**نگهت باز مگردان كه تو را خوب به بينم <><> تو شميمي، تو صميمي كه تو را نيز كَمينم**

**تو اگر روي بپوشي، اگرم سنگ پراني <><> بتو گويم كه مرا سنگ مينداز همينم**

**تو نبايد كه بگوئي تو چنيني تو چناني <><> تو مپندار چنانم به تو گفتم كه چنينم**

**چه تصور تو نمودي مهِ تابان و درخشان <><> ز كجا آمده‌ام؟ چشم، ز فردوس برينم**

**درِ اقبال گشودم كه مگر باز درآئي <><> كه منوّر بكني خانه دل ماه جبينم**

**تو بيا محضر اين عاشق شوريده مجنون <><> كه نشان هيچ ندارد به تو گويد كه بهينم**

**--uu--uu--uu--uu**

**در آسمان عشق**

**دل بسته‌ام به عشق تو هر دم در آذرم <><> تا كي شود كه وصل تو گردد ميسرم**

**در آسمان عشق زدم بال تا فلك <><> در پنجه‌هاي تيز فلك چون كبوترم**

**من در سپهر با همه دردم شدم اسير <><> افسوس وحيف فاقد پرهاي شهپرم**

**گشتم اسير پنجه قهّار سرنوشت <><> گوئي ز درد رنج و تخاصم غضنفرم**

**در بارگاه عشق نمودم بگو، مگو <><> شايد كه در مقام اسارت دلاورم**

**هستند روي مخمل الماس‌گون شب <><> يك آسمان ستاره كه ماهي منوّرم**

**جانم فداء كه عشق تو افتاد در سرم <><> در كهكشان مهر و محبّت مظفرم**

**روزي گرفت ساقي و پر كرد ساغرم <><> پي‌ريز هم نهاد دو جامي برابرم**

**گفتم بگير تشنه آبي ز كوثرم <><> از جامهاي خمر تو اي دوست بگذرم**

**مَن در زمان فجر چو خورشيد خاورم <><> از غم تكيده‌ام كه چنين حيرت آورم**

**در كار عشق با غم دل خو گرفته‌‌ام <><> مجنون بگو كه اين همه غم را كجا برم**

**-u-u--uu-u-u--**

**ياور و فريادرس**

**تا بر آرم نفسي فاش نگويم به كسي <><> چون مرا نيست دگر ياور و فرياد رسي**

**دوستانم همه رفتند، نگفتند چرا <><> تا مگر كوش كنم نغمه ساز جرسي**

**كاروان رو به كجا؟ مقصد ياران به كجا؟ <><> سال‌ها رفت و نديدم كه كسي ملتمسي**

**اي كه در سير و سلوكي تو نبايد هوسي <><> در چنين حال مپندار كه در يك قفسي**

**از ازل تا به ابد كار قدر بود چنين <><> مر، نداء گفت برادر تو مگر در قبسي**

**فار غم از غم دنيا نبرم بار كسان <><> كمرم خم نكنم در ره هر خار و خسي**

**بنده از رحمت آنم كه مرا كرد نداء <><> تا كشم چند صباحي ز كرم يك نفسي**

**گر كه مجنون صفتم هيچ مگوئيد به من <><. چون كه او هست مرا ياور و ارباب و مسي**

**بشنو از عاشق شوريده كه مجنون به صفا <><> گفت: يا رب نه سزد خلق تو را بلهوسي**

**-uu--uu--uu--u-**

**كوله‌بار**

**الهي لطف فرما راه من هموار كن <><> بري از دام آدم‌هاي دنيا دار كن**

**سپردم راه دشوارم به سختي با اميد <><> خدايا كوله بارم درجهان پر بار كن**

**اگر بيراهه رفتم اي خدا، شرمنده‌ام <><> به بخشايم مرا در كجروي اخطار كن**

**و گر ديدي كه من در كوي جانان خفته‌ام <><> عيان بيمار عشقم خود مرا تيمار كن**

**اگر با خويش هم ناسازگاري مي‌كنم <><> خدايا بنده‌ام چاكر مرا هشيار كن**

**اگر با خويش هم ناسازگاري مي‌كنم <><> خداي بنده‌ام چاكر مرا هشيار كن**

**دگر مجنون تو در كردار كم ترديد كن <><> به بين آقا چه مي‌گويد همان رفتار كن**

**-u---u---u---u**

**مَستِ مَست**

**مست مستم تا كه هستم جام مي لبريز كن <><> تا كه هستم تيغ خشمت بي‌مهابا تيز كن**

**سينه‌ام با عشق تقديمت نمودم بي‌بهاء <><. هر چه ميخواهي همان كن از جفا پرهيز كن**

**مهرباني بيشتر لطفي به اين دل داده دار <><> عشق شورانگيز دل را دم‌به‌دم سر ريز كن**

**صحبتي داري بگو تا حرف دل را بشنوي <><> حرف دل را گر شنيدي هر دو گوش آويز كن**

**چون تو را دل بست مجنون عاقبت بيمار شد <><> با نگاهت كم فسونگر چهره رنگ‌آميز كن**

**-u---u---u---u-**

**روياي عشق**

**اي يار ناپيداي من <><> بشنو نوا از ناي من**

**با عشق بي‌پروايي من <><> افسانه شد روياي من**

**افسانه شد روياي من <><> ا ي يار سيماي من**

**شيدا منم والاي من <><> آرام جان رعناي من**

**زنجيره‌اي در پاي من <><> زنجيره‌اي در پاي من**

**اي ساز روح‌افزاي من <><> آواي من از رأي من**

**دلخسته از غوغاي من <><> ترساي بي‌همتاي من**

**ترساي بي‌همتاي من <><> اي شعر پرمعناي من**

**دلدار جان آساي من <><> اي نازنين زيباي من**

**رفتي تو از دنياي من <><> رفتي تو از دنياي من**

**-u---u---u---u--**

**خودباوري**

**خدايا جز تو من ياور ندارم ياوري كن <><> ز پا افتاده‌ام، دستم به دامن سروري كن**

**اگر ديدي كه عاشق گشته‌ام، شوريده بودم <><> به بين چون بوده‌ام، امروزه بر من داوري كن**

**سحرگاهان كه مينالم مرا درياب ربّي <><> دلم را داده آنرا تا قيامت رهبري كن**

**چون من دلبسته‌ام، پيوسته‌ام با عشق يا رب <><> مرا چون بنده‌اي معقول از مشرك بري كن**

**خدايا رحمتي فرموده‌اي، راهي نشان ده <><. هدايت كن مرا با عطر گل نيلوفري كن**

**اگر روحم به جا آورد فرمانت كماكان <><. مرا دلشاد كن، مقهور از خود محوري كن**

**به اين دلدادگي، در عشق ميبالم خدايا <><> تو مجنون رادگر وادار بر خود باوري كن**

**--u---u---u---u**

**پِژمان**

**مانده‌ام در غم هجران تو دائم نالان <><> هر شبنم تا به سحر اشك روان از چشمان**

**ديدگانم به رهت دوخته‌ام با حسرت <><> تا در آئي و زدائي غم دوري از جان**

**سال‌ها بر سر پيمان تو بودم گريان <><> شعر حافظ به تفعل زده‌ام در پژمان**

**در جواني تو مرا واله و شيدا كردي <><> بيش از اينم تو ميازار چنين در حرمان**

**دل ديوانه من وصل تو را مي‌خواهد <><> چه كنم سوخته جانم نرسم تا پايان**

**به گلستان وجودت تو مرا مهمان كن <><. تا سرانجام بگيرد غم اين دل سامان**

**من كه عاشق شده بودم به تو گفتم مجنون <><> اين نه آسان نه چنان بود كه كردي پنهان**

**----uu--uu--u-**

**زلف دوتا**

**مرده شوم، زنده شوم تا برسم به كوي او <><> چون برسم به كوي او پيش روم بسوي او**

**جان بدهم به پاي او دل فكنم به راه او <><> باز كنم زلف دو تا شانه زنم به موي او**

**چون به در آيد مه من از دل ابر آسمان <><> ديده تواند كه دمي خيره شود به روي او**

**حرمت خود را بدهم در گنف حمايتش <><> من كه شدم عاشق او عاشق روي و موي او**

**قصه من غصه او مشكل من سكوت او <><> سكوت او غصه من قصه گفتگوي او**

**عطر دل‌آويز تنش طعنه زند به رازقي <><> جلوه زيباي رخش حاصل رنگ و بوي او**

**شكوه مجنون همه جا شيوه عشق و دلبري <><> فطرت دلداده همان، شكوة آرزوي او**

**-u-u-uu--uu--uu-**

**زندان خانه**

**در اين زندان در اين ديوانه خانه <><> فراهم مي‌كنم من آب و دانه**

**يكي بالاي سر دارم اميري <><> كه مي‌گيرد دمادم او بهانه**

**اگر فرمان دهد بايد پذيرم <><> كه دارد قلب رنجورم نشانه**

**طلبكار است دائم مي‌زند قر <><> ولو هر روز هم گيرد سرانه**

**نمي‌دانم چرا با من ستيزد <><> منم همراه او هرجا روانه**

**شدم تنهاي تنها خسته اي دل <><. چرا سرگشته‌ام در اين زمانه**

**تو گفتي، باورم شد، شادماني <><> در اين زندان در اين ديوانه‌خانه**

**--u---u---u**

**جلوه مهتاب**

**چه كنم تا كه به ببينم رخ ماهت به نگاهي <><> همه شب جلوه مهتاب نمايد كه تو ماهي**

**مه زيباي دل آرام بگو ميل چه داري <><> تو بفرما بدهم جان كه در اين ملك تو شاهي**

**شه ميدان تمني تو بگو چاره كارم <><> سر سوداي تو دارم تو نشانم بده راهي**

**در اين ميكده هرگز نشود باز دوباره <><> تو كه صد جام گرفتي ننمودي كه پناهي**

**مه من جذبه اين عشق مرا دام نهاده <><> تو بگو قصه دل تا بدهم باز صراحي**

**خم ابروي تو را هيچ كمان كش نتواند <><> بكشد تا بكُشد عشق و جنون گاه به گاهي**

**دل شوريده مجنون به تو اميد ندارد <><> چه كنم تا كه به ببينم رخ ماهت به نگاهي**

**چه شود گر كه بيايد بنشيند سَرِ كويم**

**--uu--uu--uu--uu**

**اسير عشق**

**مرا به دام كشيدي رها چرا كردي <><> اسير عشق خودت بي‌وفا چرا كردي**

**تمام باور من بود، برق چشمانت <><> خلاف وعده تو با آشنا چرا كردي**

**نگاه مست تو همچون شراب سُكر آور <><> دريغ و درد تو تقدير ما چرا كردي**

**اگر ز عشق سخن گفته‌ام گناهم نيست <><> بگو به من كه ستم ناروا چرا كردي**

**حديث عشق تو را جاودانه مي‌خواندم <><> دلي پريش نصيبم شما چرا كردي**

**ملامتم تو نكن. هر كه جاي خود دارد <><> گذر تو از ره اين بينوا چرا كردي**

**مريض عشق توام در فراق مينالم <><> شفاي درد مرا بي‌دوا چرا كردي**

**اسف مدار به اين درد مبتلا گشتم <><> بگو به من كه به مجنون دعا چرا كردي**

**---u-u--uu-u-u**

**دل‌دار**

**بيا جانا كه دلدارم تو هستي <><> مگر كم گفته‌ام از عشق و مستي**

**غمي جز دوريت هرگز ندارم <><> چرا اي نازنينم دل شكستي**

**به غارت برده اي روح و روانم <><> چه راحت عهد و پيمانت شكستي**

**تو چون آلاله‌اي زيبا فرجنش <><> چرا با ديگري تنها نشستي**

**تو در گلزار و بستان، بي‌نظيري <><> دلم را كرده تقديمت دو دستي**

**تو با گل هم‌نشيني در گلستان <><> دهانم را چرا اي گل تو بستي**

**مرا كُشتي شدم مجنون و حيران <><> در اينصورت تو هم از غصه رستي**

**--u---u---u**

**در حسرت ديدار**

**در حسرت ديدار تو عمرم به سر آمد <><> تا كي بنشينم كه تو از در به درآئي**

**اي مونس شب‌هاي غم‌انگيز خيالم <><> تا چند بمانم كه تو بل تا سحر آئي**

**هر وقت كه رفتي دل من سوخت در آتش <><> صد بار بميرم كه تو كي از سفر آئي**

**رفتي به كه گويم غم دل را كه سر آيد <><> اميد ندارم كه دمي بي‌خبر آئي**

**از اينهمه دلسوختگي با كه بگويم <><> بايد تو بگوئي كه يقين در حضر آئي**

**عمري كه عبث رفت نشايد دگر آيد <><> شايد كه تو با بار شكر در نظر آئي**

**جز لطف تو مجنون نتواند كه بماند <><> اميد كه يك شب ز درم چون قَمَر آئي**

**--uu--uu--uu--**

**قصه عشق**

**آيا به ناله‌هاي دلم گوش ميكني <><> اين قصّه را چه سان تو فراموش ميكني**

**من سوختم به عشق تو تا شعله‌ور شدم <><> اين شعله را چگونه تو خاموش ميكني**

**هرگز مباد عشق تو از خاطرم رود <><> جانا دِگر تو فكر كه مخدوش ميكني**

**ديروز با كِرِشمه پذيرا شدي مرا <><> امروز بي‌سبب تو چه مدهوش ميكني**

**دستم گرفته‌اي كه از اين ورطه رَد شويم <><> هر جا پياله‌اي ز طرب نوش ميكني**

**افتاده‌ام به دام بلا تا اَبَد اسير <><> تا كي تو فكر نيك و بد از دوش ميكني**

**مجنون بيا به مَحضر خوبان اين زمان <><> در فكر آن مباش چه تن‌پوش ميكني**

**-u-u--uu-u-u--**

**درد هجران**

**دلم گويد به جانان جان شيرين دلربا هستي <><> نگفتي عاشقي با بيقراري آشنا هستي**

**گرامي داشتم جانا قدومت هر زمان هرجا <><> ندانستم كه از آغاز عشقم در كفا هستي**

**اگر رفتم به گلزاري گلي با دست خود چيدم <><> تو چون گل، گلعذاري، بوستاني با صفا هستي**

**كشيدم درد هجرانت به تلخي در سحرگاهان <><> بياد دلبر كنارم، نوش داروئي دوا هستي**

**اگر بد كرده‌ام، راهي خطا رفتم به بخشايم <><. در اينصورت مرا يا درد حرمانم شفا هستي**

**تو در زندان عشقت دست و پايم بسته‌اي اي گل <><> رهايم كن از اين زندان تو اريابي كيا هستي**

**اگر گفتم كه بي‌حاصل كشيدم درد هجرانت <><> از اين دوري پريشانم تو تا كي در جفا هستي**

**تو اي مجنون چه شد در بند افتادي به آساني <><. چه مي‌شد گر كه ميديدم از اين زندان رها هستي**

**---u---u---u---u**

**بي‌لطف تو هرگز**

**اي دوست تمني كنمت تا تو بيائي <><> بي‌لطف تو هرگز نبرم راه به جائي**

**از عشق تو سر گشته شدم در همه اَيّام <><> شب‌ها سر تسبيح نشينم به گدائي**

**اي سرّ دو عالم تو عجب مظهر نوري <><> پيدا است كه در ظلمت شب ماه سمائي**

**من چشم گشودم كه به بينم گل رويت <><> يا رب چه كنم تا همه رخسار نمائي**

**اي ماه منور تو ربودي دل و جانم <><> بايد به كه گويم غم حرمان و جدائي**

**در خانه دل نيست كسي، او است در آنجا <><> با حرمت و عزت تو طلب كن كه در آئي**

**مجنون تو برو بر در آن خانه اميد <><> آنجاست كه او هست، تو خود باش كجائي**

**--uu--uu--uu--**

**هنگام شباب**

**بي‌جهت با دل ديوانه من صحبت ديدار نمودي <><> با نويدي دل بيمار مرا وعده تيمار نمودي**

**برق عشقي كه درخشيد ز چشمان سياهت به ملاحت <><> بس دل انگيز كه با عشوه خود جلوه بسيار نمودي**

**اي كه با دانه تو دامي ز تمنا به رهم باز گشودي <><> پاي آن دام به تمهيد چه لبخند شكر بار نمودي**

**وعده وصل تو را ديده به دل داد به هنگام شباب <><> وه چه افسوس مضاف غم دل ديده گرفتار نمودي**

**تو سرا پرده عشقم چو دريدي به جفا هيچ نگفتم <><> اين خطا بود ز من يا به غلط دلبر و دلدار نمودي**

**كي شنيدم ز تو از عشق و وفا صلح صفا ميل و تمني <><> پس ديگر بار نگويم غم عشقي كه تو انكار نمودي**

**گر تو مجنون غم عشقت بفراموشي و اندوه سپاري <><> بس غم‌انگيز شود قصه عشقي كه تو پندار نمودي**

**--uu--uu--uu--uu--u-**

**سنگ صبور**

**به تو گويم غم دل چون كه تو هم سنگ صبوري <><> تو چرا در همه حالات فقط فكر عبوري**

**تو نديدي دگران با همه كوشش به تلاشند <><> تو كجائي تو چرا اينهمه از قافله دوري**

**نشناسي تو خودت را كه چو ماهي به سمائي <><> تو بگو اهل بهشتي كه كنون پرتو نوري**

**تو كه اقبال بلند است بگو شكر گزارم <><> همه در حسرت اقبال تو هستند چه جوري**

**تو مكن باز دگر دفتر غمبار دلت را <><> تو نگو راز درونت به كسي چون تو فكوري**

**غم دنيا نبرد راه به جائي و مكاني <><> بسلامت بروي چون كه تو در حال عبوري**

**به تو مجنون نتوان گفت چه شايد چه نشايد <><> تو بصيري، تو خيبري كه چنين سنگ صبوري**

**--uu--uu--uu--uu**

**مرگ عشق**

**اگر در مرگ عشقم شكوه‌ها كردم تو ميداني <><> پذيرفتم ز چشمانت كه صد ناخوانده ميخواني**

**ز بس ناليده‌ام هرگز نياسودم ز هجرانت <><> مرا بنگر به آرامي، گره بگشا ز پيشاني**

**و گر با مرگ عشقم، مرگ من را آرزو داري <><> نميگويم ز پايان چون ندارم هيچ پيماني**

**اگر ديدي مرا آشفته‌ام از دردِ پنهاني <><> فروكِش مي‌كند امواج در درياي طوفاني**

**نشان از مهربانان داشتي اي گل چرا رفتي <><> دلم خون شد از اين حرمان چه گويم از پريشاني**

**تو را گفتم كه تنها نيستم، چون نيستم، تنها <><> چو، مي‌بينم تو را با چهره‌اي خندان و نوراني**

**نگاهم كنجكاوي مي‌كند، دستم به دامانت <><> نميدانم چه سان بايد بگيرم نظم و ساماني**

**اگر هم در جواني دل سپردم عشق ورزيدم <><> نميبايست هرگز ميپذيرفتي به آساني**

**تو اي مجنون مكن منعم اگر در بند افتادم <><> دلم خون شد ز حرمانش ندارم هيچ درماني**

**---u---u---u---u**

**شوريده حال**

**تو اي بلبل عجب شوريده خالي <><> غزلخواني نداري مثل و تالي**

**دلي داري تو بس شفاف و روشن <><> همي در بوستان آسوده بالي**

**تو با گل هم‌نشيني در گلستان <><> عجب در بوستانها لايزالي**

**هزار آوا گرفتي نام بلبل <><> از اينرو نغمه خواني در ليالي**

**تو هر شب تا سحر آواز خواني <><> سحر مستي، خرابي بي‌خيالي**

**رسد هجران گل‌هاي شقايق <><> تحمل بايدت صاحب كمالي**

**تو با قمري نشيني در چمن‌زار <><> ز تنهائي كجا داري ملالي**

**اگر شوريده‌اي آسوده خاطر <><> جوابم بازگو دارم سوالي**

**تو با مجنون چه داري حرف و قالي <><> اگرهم كينه داري كن تو خالي**

**--u---u---u---u**

**عشق و تمنّي**

**سال‌ها بست نشستم سر كويت به گدايي <><> تا ببينم رخ زيباي تو را گر بنمائي**

**حيف، افسوس تو هرگز ننمودي گل رويت <><> از ازل سوخت دلم در غم هجران و جدائي**

**من كه باعشق و تمني سر راهت بنشستم <><> با چه اميد بمانم كه مرا نيز بپائي**

**هرچه بر عارض گلرنگ تو من ناله نمودم <><> كي شنيدم ز تو اي بلبل گلزار توائي**

**وقت آن است كه در گلبن عشقم بنشينم <><> تا مگر باز نگوئي كه در اين عشق چرائي**

**گر كه ناكام به هنگام از اين دهكده رفتم <><> مي‌تواني به مزارم به گذرگاه بيائي**

**اين غزل را كه سحر در غم هجران تو گفتم <><> كاش مجنون بتواند كه كند نغمه‌سرائي**

**--uu--uu--uu--u-**

**درد جدائي**

**ناله بلبل شوريده گواهي دهد از درد جدائي <><> عاشق و واله و شيداي توام كاش كه مشتاق بيائي**

**بودن وماندن من هيچ ندارد ثمري با دل تنگم <><> از در عشق درون آمده‌اي باش دلم نيز ربائي**

**تا سر كوي تو منزل چو نمودم همه گفتند دريغا <><> كشته عشق توام با دل زار تو چنين سرد چرائي**

**دلبرناز تو بردي دل و جانم به غريبي و اسارت <><> در سر وعده نديدم كه تو يكبار مرا گرم بپائي**

**اين همه سخت پذيري ندهد حاجت دلدار شكيبا <><> در پس پرده اين عشق نديدم ز تو هم هيچ عطائي**

**آفت جان شده‌اي، سوخته دل در تب و تابم چه كنم من <><> در خم زلف تو افتاده به دامم، تو بزن تير رهائي**

**از دل خون شده‌ام خوب شنيدي همه اسرار مگو را <><> در ره عشق گمانم كه تو مجنون نرسيدي به نوائي**

**---u--uu--uu--uu-uu-**

**رباعيات**

**تو را ديدم شنيدم قصه‌ات را <><> مرا انداختي يكباره از پا**

**بيا تا سر گذشتم را بگويم <><> چرا بردي دلم اي گل به يغما**

**جج**

**دلم خونين از غم غمگسارم <><> ترحم كن مرا طاقت ندارم**

**طبيبم باش امشب دردمندم <><> بيا بنشين به آرامي كنارم**

**جج**

**اگر ديدي كه بلبل نغمه‌خوان است <><> مرا ديگر چه حاجت از بيان است**

**كه منهم نغمه خوانم سرو نازم <><> پريشاني ز احوالم عيان است**

**جج**

**مرا درياب يا رب در طريقت <><> به بخشايم ز اكرامت حقيقت**

**كه محتاجم به رحمت بارالهي <><> تو را چون شاكرم من در شريعت**

**جج**

**حقيقت تلخ يا شيرين كدامين <><> كه ما را هيچ تلخي نيست آئين**

**نديدم شهد شيرين جز حقيقت <><> بنوشان جرعه‌اي زين شهد شيرين**

**جج**

**خوشا روزي ستمكاري نبودي <><> كسي را با كسي كاري نبودي**

**چه مي‌شد گر نبودي هيچ بيداد <><> خوش آن روزي ستم جاري نبودي**

**جج**

**--u---u---u**

**رباعيّات**

**تو گيسويت پريشان كرده‌اي جان <><> اسيرت گشته‌ام چون برده‌اي جان**

**بيا آغوش بگشايم به رويت <><> چو سوهائي روانم خورده‌اي جان**

**جج**

**دلم را برده‌اي جانم خريدي <><> در اين سودا ضرر هرگز نديدي**

**مرا در بند كردي گلعذارم <><> نمي‌بايد كه از من مي‌بريدي**

**جج**

**از اين دنياي فاني خسته‌ام دل <><> به رستاخيز عقبي بسته‌ام دل**

**خوشم امروز تا فرداي ديگر <><> كه با آسودگي واررسته دل**

**جج**

**اگر مستم، اگر سرخوش ز مستي <><> فرو افتاده‌ام از بام هستي**

**وگر پا را نهم در قبله گاهي <><> مرا ياري رسد از غيب دستي**

**جج**

**تو را ديدم، نديدم، باز ديدم <><> ز بس ديدم به دنبالت دويدم**

**دويدم تا كه از مردم شنيدم <><> حديثي، قصه‌اي در خود خزيدم**

**جج**

**متاعي پيش‌كش كردي خريدم <><> ندانستم كه در دامت سريم**

**چو نزديكت شدم دوري گزيدي <><> همانندت فريبائي نديدم**

**جج**

**--u---u---u**

**رباعيات**

**جواني درد بيدرمان جان شد <><> پياپي هم گرفتاري عيان شد**

**بيا تار از عشقم را بگويم <><> كه روزي روزگاري بل بيان شد**

**جج**

**صفا داري، وفا داري جفا، ني <><> جفا هرگز مكن با ما روا، ني**

**حبيبم گفت درماني نداري <><> برايت نيست اميدي دوا، ني**

**جج**

**مرا عشقي است اندر سينه يا رب <><> از اين قصه ندارم كينه يا رب**

**مرا درياب ازاين درد يا رب <><> كه اندوهي است بس ديرينه يا رب**

**ج**

**جواني رفت و سستي گشت پيدا <><> كه پيري مي‌شود فردا هويدا**

**جوان در زندگي قائم به ذات است <><> كه او دارد سري پر شور و شيدا**

**ج**

**اگر گفتي نصيبي هست بس كن <><> اگر بيهوده گشتي مست بس كن**

**اگر از بام افتادي به پائين <><> دو پايت يا سرت بشكست بس كن**

**جج**

**بيا دلبر دو چشمانت به ببينم <><> بگو جانا كجا بايد نشينم**

**كه با جادوي چشمانت اسيرم <><> تو را هر جا كه باشي در كمينم**

**جج**

**--u---u---u**

**رباعيات**

**اگر امروز مينالم فقيرم <><> اگر ايراد ميگيرم حقيرم**

**مرا روزي رسان روزي رساند <><> خدا را شاكرم از پيش سيرم**

**جج**

**نگفتي حرف آخر را نگارم <><> دلارامي بيا بنشين كنارم**

**ز غمهايم نمي‌گويم برايت <><> مرا بنگر عزيزم جان نثارم**

**جج**

**اگر عاشق شدم شوريده بودم <><> ز چشمان اشك غم باريده بودم**

**نديدم مهرباني از تو اي گل <><> ز حرمان در تعب ناليده بودم**

**جج**

**نمي‌خواهم تو را پژمرده بينم <><> تو را چون سوسني از بوته چينم**

**دلم ديگر ندارد تاب دوري <><> تحمل كرده‌ام تا كي نشينم**

**جج**

**تو را نفرين كنم در بيقراري <><> مزن بر دامن عشقم شراري**

**بفريادم برس با شادماني <><> مرا درياب با لبخند ياري**

**جج**

**مرا دردي است بيدرمان فقيرم <><> نمي‌آيد طبيبي تا نميرم**

**به من گفتند درماني نداري <><> نمي‌دانم فقيرم يا حقيرم**

**جج**

**--u---u---u**

**رباعيات**

**شدم سرگشته در كويت گرفتار <><> چرا روزم نمودي چون شبي تار**

**پريشانم ز هجرانت پريشان <><> بيا اي يار دلجويم دگر بار**

**جج**

**بيا دلبر، دل آرامي، عزيزم <><> به راهت سر به زيرم اشك ريزم**

**لبم خندان دلم پر درد و گريان <><> خودم كردم كه با خود در ستيزم**

**جج**

**دو چشمانم به دنبالت دويدند <><> به جز ماهي درخشان را نديدند**

**به سويت آمدم يا عشق و اميد <><> ولي افسوس راهم را بريدند**

**جج**

**بگو از درد دل سنگي صبورم <><> خدا ياري كند، از غصه دورم**

**تو را تسكين دهم آرام جانم <><> هدايت مي‌كنم تا در حضورم**

**جج**

**دلم را برده‌اي كردي اسيرم <><> بيا اي نور چشمان تا نميرم**

**تو رفتي درد عشقت را نهادي <><> مرا تجويز كن جامي عبيرم**

**جج**

**به خوابم آمدي با دسته‌اي گل <><> سپيد و زرد نارنجي چو سنبل**

**تو اي زيباي زيبايان عالم <><> غزلخواني خوش آوا هم چو بلبل**

**جج**

**--u---u---u**

**رباعيّات**

**ندا از حق شنيدن قصّه دارد <><> كه هر كس در جهان يك حصّه دارد**

**تو در دنيا چه داري اي پريشان <><> اگر كاري نكردي غصّه دارد**

**جج**

**تو كه در مال دنيا غرق گشتي <><> چرا اموال خود را نيز هَشتي**

**بگو جانا در انبانت چه بودي <><> چه شد اين‌گونه از مالت گذشتي**

**جج**

**سلامت مي‌كنم اي مرغ بريان <><> نه بينم مادرت با چشم گريان**

**تو را كشتند پر كندند خوردند <><> چرا ما را نمودي سخت حيران**

**جج**

**منم چون بلبلي زيبا غزلخوان <><. فراري از خطرها در بيابان**

**اگر در باغ پرگل لانه كردم <><> گرفتم در بهشتي سبز سامان**

**جج**

**بيا اي دوست تا از خويش گويم <><> ز پا افتاده‌ام از پيش گويم**

**نه فهميدم، نه ترسيدم، نه ديدم <><> بيا از زهر صدها نيش گويم**

**جج**

**--u---u---u**

**رباعيّات**

**نشان از دوست داري بارك ا... <><> كلامت هست ياري بارك ا...**

**اگر برداشتي باري ز دوشي <><> عبادت كرده‌‌اي صد بارك ا...**

**ج**

**رَوم جائي كه عيّاري نباشد <><> مرا با ديگر كاري نباشد**

**به خلوت ميروم تنهاي تنها <><> همان جائي كه دَيّاري نباشد**

**جج**

**اگر دل داده‌ام دلبسته هستم <><> بسي با زندگي پيوسته هستم**

**نكردم خدمتي بر خويش و خويشان <><> از اين بي‌حاصلي دلخسته هستم**

**جج**

**بهار آمد گل آمد بلبل آمد <><> كه عطري روح‌پرور با گل آمد**

**چمن‌زاران پر از گل در بهاران <><> فرح‌انگيز عطر سنبل آمد**

**جج**

**تو اي بلبل عجب شوريده حالي <><> نديدم در تو يكدم بي‌خيالي**

**تو چون با گلعذاران هم‌نشيني <><> نمي‌آيد تو را هرگز وبالي**

**جج**

**خوشا عشقي كه اشعاري ندارد <><> خوشا زُهدي كه زناري ندارد**

**خوشا جاني كه آنجا خفتگانند <><> خوشا خوابي كه بيداري ندارد**

**جج**

**--u---u---u**

**خزاني در بهاران**

**اگر دلبسته‌ام بر لاله رخساري. <> سيه موئي. <> كمان ابروي زيبائي. <> سپيدي نقره‌اي روئي.**

**خزاني در بهاران بوده‌ام در فصل سوسن‌ها. <> چرا آواره گرديدم. <> عبث سرگشته در كوئي.**

**چرا محبوبه‌ام در عشق و مستي پا نميگرد. <> چرا با خود روانم مي‌برد هر دم به هر سوئي.**

**چو من آلاله‌ام ديدم. <> سراپايش پسنديدم.**

**چه راحت گنج لبهايش نشاندم خال هندوئي.**

**و گر در بند افتادم. <> دو پا زنجير ميديدم.**

**به هم پيوسته گرداگر هم چون جعد گسيوئي.**

**اگر زانو زدم در پاي محبوبم.**

**به دل گفتم:**

**به بين در خانه‌ام، اينجا بود محراب ابروئي.**

**تو اي مجنون گرفتاري. <> كه من هم با تو در بندم. <> اگر جادو شدم، گفتم:**

**امان از چشم جادوئي.**

**تكرار مفاعلين ---u**

**شمع و پروانه**

**در پرتو پريده رنگ شمع وجودم، <> رقص پرواز تو را <> با لرزش نگاه نوازش مي‌كردم.**

**اما، تو، مست، مست. <> به هر سو پر ميكشيدي**

**كاش در واپسين دقايق حياه (حيات) غم‌انگيزم.**

**به اصالت وجودت. <> باز ميگشتي.**

**بار ديگر افسانه شورانگيز پروانه و شمع را <> تجربه مي‌كردي.**

**و با پروازي عاشقانه. <> در آغوش سوزان من قرار مي‌گرفتي.**

**تا با هم <> راهي ابديت شويم. <> دوستت دارم براي هميشه**

**تكرار –uu فَعَلاتُنْ**

**خداحافظ سرزمينم**

**همچون كبوتري سپيد، با دنيائي از اميد، در آسمان تصورات نوجواني.**

**سوار بر ترس خيال، بال گشودم، تا از ميان تلولو ستارگان درخشان.**

**كه چون‌ دانه‌هاي ريز و درشت الماس، روي مخمل سياه شب سنگ‌دوزي شده بودند. به سوي ملكوت اعلي پرواز كنم.**

**مشعوف و شادمان، در ميان هلهله شادي ميهمانان، مشاطه‌‌اي را مي‌ديدم كه براي زفاف آرايشم مي‌داد، ناگاه، بازي از دور نمايان شد.**

**نميدانم، نميدانم، چه بر من گذشت، كه مورد حمله‌اش قرار گرفتم.**

**سوزش پنجه‌هايش را درگوشت سينه‌ام، احساس مي‌كردم و منقار برنده‌اش را كه سر از بدنم جدا مي‌كرد.**

**با تأسف نگاهي به بدن غرقه به خونم نمودم، بدن چاك چاكم را مي‌ديدم كه خوراك بازي گرسنه شده است.**

**با اين حال، سبكبال با آرامش خاطر در آسمان نيلوفري، متصل به ابديت بال مي‌زدم.**

**بالا و بالاتر مي‌رفتم، نگاهم به زمين بود، زميني كه ديگر به من تعلق نداشت، ديگر نمي‌توانستم از مزارع سبز و خرمش بهره بگيرم، روي بام خانه‌هايش بنشينم و به دور دست‌ها نگاه كنم زميني كه روزي مي‌بايست لانه گرم و مأمن جوجه‌هاي قشنگ من ميشد.**

**خداحافظ سرزمين من، خداحافظ.**

**بحر طويل**

**قصه‌اي از شيدائي**

**چه كنم تا از سرم دست تو برداري و راحت شوم از زخم زبانت كه ز تلخي كلامت نَبَرم جان به سلامت، چه اگر دست كشم از تو به يكباره شكيبا، همه گويند، چه راحت شده‌اي از همه قرقر كه شنيدي تو دمادم. صنما، دلبر زيبا، به تو گفتم، كه دگر گوش نكن حرف حسودان و رقيبان.**

**كه اگر شكوه كني، يا كه به زشتي سخني از من عاشق تو بگوئي، به تو گويم: كه تو اي بت، لب چون عنچه‌ي گل را كه قشنگ است، مكن باز عزيزم، كه تو كشتي من بيچاره‌ي درمانده كه بي‌تاب توام، تا كه مگر باز درآئي ز درم، مژده‌دهي، مژده‌ي وصلي كه مرا شاد كند، شاد كه فرياد زنم، از تو بگويم، كه: توئي دلبر و دلدار، توئي يار و مددكار، توئي ياور و غمخوار، توئي اي بت خوش نقش و نگارم، نتوانم كه فراموش كنم، عشق تو را، يار پريروز، تو امروز كجائي، كه نيازم به تو افتاده، مگر چاره‌ي دردم تو نمائي.**

**من مگر يار پريروز نبودم كه مرا طرد نمودي، تو كه گفتي، دل ديوانه‌ي تو هيچ ندارد هوسي، يار دل آزار، ميازار مرا بيش كه ديگر ابداً‌ تاب ندارم، كه تحمل كنمت: گوش فرادار، تو اي يار پريروز، منم دلبر و دلدار، منم يار و مددكار، منم ياور و غمخوار پريروز كه ديروز گرفتم همه مزدم بس و بسيار.**

**كه اگر زخم زبان داشته‌ام، از تو به جان آمده بودم، جگرم خون شده، بس كن، تو مزن لاف به الفاظ فريباي دل آرام، دگر بار نگو، جان مني، دلبر و دلدار مني، يار و مددكار مني. چه اگر جان تو يا دلبر و دلدار تو بودم،**

**دگري با تو چرا آمد و شد داشت. چه سري است كه پنهان شده از من، به خيالت دل آشفته‌ي من تاب چنين درد تواند كه تحمل بكند، ني، نتواند.**

**تو بگو يار پريروز چه تدبير كنم،حال تو بسيار خراب است،تو برو پيش طبيبي كه اگر عاشق و دلسوخته باشد، غم و دردت بشناسد بتواند كه تو را از همه اندوه، رهاند.**

**تو دگر ناله مكن، زار نزن، بر سر راهم منشين، هيچ مگو، هيچ مگو، درد تو درمان نتوانم كه خداوند نگهدار تو باشد.**

**تكرار –uu فَعَلاتُنْ**

**با همه وجود دوستت دارم**

**ديگر صداي شيون او شنيده نمي‌شود.**

**ديگر ناله‌هاي او به گوش نمي‌رسد.**

**ديگر كسي را به‌نام فرياد نمي‌كند.**

**كاش دقايقي در خلوت تاريك كلبه‌ام در كنارم مي‌نشستي.**

**و ضربان قلب مرا ميشنيدي و باور ميكردي.**

**با همه وجود دوستت دارم. اما، اما.**

**تو اي رب‌النوع زيبائي.**

**تو اي آيت كمال.**

**تو اي غايت آروزهاي بر باد رفته انتظار، بيقراري و فرياد.**

**تو بودي كه با لحن گرم و دلنشينت.**

**با حركات موزون اندامت.**

**با لبخند رؤيائيت مرا تعارف مي‌كرد.**

**تا به خانه‌ي خلوت دلت وارد شوم.**

**دعوتت را پذيرفتم، آمدم و به انتظار نشستم.**

**دوران جواني و ميان‌سالي را در سكوت و تنهائي، چشم براهت منتظر بودم تا بيائي.**

**ولي نيامدي، نيامدي و پذيراي اين دل شكسته‌ام نشدي، افسوس، افسوس كه روزهاي آخر عمر را مي‌گذرانم.**

**سالها پياپي گذشت**

**نميدانم، چرا فراموشش كرده بودم.**

**فراموشش كرده بودم كه چنين دير آمدم.**

**آمدم تا پذيراي او باشم.**

**پيرمرد همسايه كه قصه دردناك او را تعريف ميكرد ميگفت: خدا او را بيامرزد.**

**تا آخرين دقايق عمرش چشم به راه منتظر بود.**

**منتظر بود،تا بيائي و پذيرايش شوي.**

**تو نيامدي و او همانند كبوتري سپيد به سوي محبوب پر كشيد تا در پهنه‌ي آسمان نيلوفري گم شد. از آن پس ديگر،صداي شيون او شنيده نميشود. ناله‌هاي او به گوش نميرسد. و كسي را به نام فرياد نميكند. يادش گرامي باد، يادش گرامي باد....**

**قصّه يك زندگي(1**

**من چرا بايد كه خود رسوا كنم <><> باب دردم را برايت واكنم**

**سالها در نوجواني دلبري <><> گل عذاري ماه رخ سمين بري**

**بازبان با چشم با ابرو چنان <><> خويشتن با ظاهرش كردي بيان**

**بارها او در گذرگاهم نشست <><> راه رفتن را به رويم نيز بست**

**هر كجا رفتم شنيدم كو به كو <><> با صبوري ميكند او جُستجو**

**من فراري او به تعقيبم ك بَل <><> دست يا پا را كند با ضرب شَل**

**عاقبت يك روز با هم روبرو <><> عاقبت يك روز با هم روبرو**

**او به من ميگفت بايد با تو من <><> بيشتر از زندگي گويم سُخن**

**-u---u---u-**

**قصّه يك زندگي (2**

**مرد بايد سخت باشد هم چو سنگ <><> او نبايد، انگلي باشد چو فنگ**

**گر كند يك مرد با زن خودسري <><> دم به دم بايد به او زد توسري**

**من چنين كردم كه مردم رام شد <><> مادرم گويد كه شيرين كام شد**

**مادرش گويد بميرم خام شد <><> در جواني اين پسر ناكام شد**

**هرچه مادرزن بود نيكو سرشت <><> واي مادرشوهرم باشد چه زشت**

**دخترك با مادرش پِچ پِچ كنان <><> مادرش با ديدگانش هر زمان**

**زيرچشمي ديد ميزد ما دو را <><> رو ندارد كَم مَگر چون سنگ پا**

**مادرم ميكرد با من گفتگو <><> چون كه با اصرار مي‌گفتم به او**

**-u---u---u-**

**قصّه يك زندگي (3**

**من شنيدم از زبانش مطلبي <><> صحبتي از يك شبي يا يك تَبي**

**همسرم با مادرش، من نيز هم <><> خشم ما افزون همي شد دَم به دَم**

**مادرم ترسيد من دعوا كنم <><> بي‌جَهَت يك باره غوغا پا كنم**

**گفت برخيز اي پسر تا در شويم <><. ما نبايد روبرو با شر شويم**

**كاش مادر من نبودم در جهان <><. با كه مي‌رفتند اين دو از ميان**

**من شدم بدبخت با مادر زَنم <><. كي شود دندان فاسد بَر كنم**

**ناگهان مادرزنم از جا پَريد <><. چون كه او اين گفتگو از ما شنيد**

**گفت حَري اين پسر را هم به بَر <><. تا ابد او را بگير آغوش و بَر**

**-u---u---u-**

**قصّه يك زندگي (4**

**كم بگو من شوهري شايسته‌ام <><> بيش و كم در زندگي بايسته‌ام**

**من كجا با هم سري چون دخترت <><. بعد از اين بگذار باشد در برت**

**تا به كي بدشانس هستي دخترم <><> ترس دارم تا ابد ماني سرم**

**مادرم كمتر مرا شرمنده كُن <><> فكر يك شوهر براي بنده كُن**

**هر كُجا بيني هزاران شوهر است <><> زير هر بازار هم صدها نر است**

**هر نري دنبال يك مادينه است <><> روز شوهر كردم آدينه است**

**دخترم ديروز شوهر كرده‌اي <><> شوهري نيكو صفت چون برده‌اي**

**پنجمي بايد كه آقاجان بُوَد <><> مالكي ارباب ده يا خان بُوَد**

**-u---u---u-**

**قصّه يك زندگي (5**

**كيسه‌اش پرپول از دكّان بُود <><> خسته ازكارش كَمي بي‌جان بود**

**هر زمان او سُفره‌اش پر نان بُود <><> قاتُقَش هم بره‌ّاي بريان بود**

**هر كه ميبايست گردد همسرم <><> هر سحر بايد كه باشد در برم**

**صبح خلي زود بايد در شود <><> تا كه شب‌ها دست پر اَندر شود**

**دوست دارم كم كُند او گفتگو <><> گر كه خواهد حفظ گردد آبرو**

**بعد هم تكليف او روشن كنم <><> برتنش بايد كه من جوشن كنم**

**مادرم چون خسته از زندگي <><> بازگو، تا كي كنم من بندگي**

**من كه با او سازگاري مي‌كنم <><> با كُدورت زار، زاري، مي‌كنم**

**-u---u---u-**

**قصّه يك زندگي (6**

**دخترم من نيز خواهر شوهرم <><. با عروسم بهتر از هر مادرم**

**با تحّكم كي خطابش كرده‌ام <><. كي تو ديدي من عتابش كرده‌ام**

**كي، كجا، گفتم كه مادر، شوهرم <><. با عروسم مهربان چون خواهرم**

**من عروسم را ستايش كرده‌ام <><> روز و شب دائم نيايش كرده‌ام**

**مادرم، درمانده‌ام، تنها شدم <><> مانده‌ام حيران و بي‌ماوا شدم**

**روزگارم را چنين سر كرده‌ام <><> خدمتي در باغ بي‌بر كرده‌ام**

**چون عروسي لال بودم بي‌مقال <><> بي‌صدا، بي‌حرف، بي‌فرياد و قال**

**بار ميكردند بيش از قدرتم <><> زور مي‌گفتند بيش از طاقتم**

**با تحمّل ميشنيدم هر سخن <><> از عقابي تيز پر يا از زغن**

**-u---u---u-**

**قصّه يك زندگي ( 7**

**بارها گفتم فراموشم مكن <><> بار اين مردم تو بر دوشم مكن**

**كم بگو از اين و آن يا ديگري <><. تا به كي صحبت كُني از هر دَري**

**من كه مُردم بس شنيدم شِرّ و وِر <><> كمتر از كم كن تو خلقم را كِدِر**

**عاقبت بايد كه سنگين‌تر شوي <><> چون درخت ميوه‌اي پُر برشوي**

**سال‌هائي را نهادي پشت سر <><> دست مزدت گشت از من بيشتر**

**دخترم، بس كن دگر حرفي نزن <><. كم برآور لفظ زشتي از دهن**

**خسته‌ام از قهر دامادم كنون <><. گشته‌ام بي‌حدّ و اندازه زبون**

**شوهرت هر روز دعوا مي‌كند <><. بي‌جَهَت فرياد و غوغا مي‌كند**

**هر زمان او پيشدتي كرده است <><. جام خالي دست، مستي كرده است**

**-u---u---u-**

**قصّه يك زندگي(8**

**حرف‌ها را بارگاي ميكنم <><> بي‌جهت هم بيقراري ميكنم**

**ميفرستم پيش مادر شوهرم <><> شكوه‌هايم نزد آقا جان بَرَم**

**خسته‌ام از حرف خواهر شوهرم <><> واي بر من، خاك عالم شد سرم**

**اين يكي از شوهرم، بدگوتر است <><> جامه از بي حرمتي‌ها در بَر است**

**مادرش گويد، بميرم اي پسر <><> با چه اميّدي دهي عمرت هَدَر**

**من كه گفتم مادرم انديشه كن <><> فكر صُلحي دائمي از ريشه كن**

**كي توانستي كمك حالم شوي <><> حافظي بر جان و اموالم شوي**

**اين تو بودي ساز كردي اين نَوا <><> راه دعوا باز كردي ناروا**

**من شدم آواره چون ديوانه‌اي <><> پيش منسويان خود بيگانه‌اي**

**-u---u---u-**

****

**ایمیل:** [**a@ravid.ir**](mailto:a@ravid.ir)